

## چشم‌انداز رشد اقتصادی عادلانه

### موافق فقرا از دیدگاه اسلام

ناصر جهانیان<sup>۱</sup>

#### مقدمه:

اقتصاد سیاسی و هنجاری مبارزه با فقر، امروزه از ارج و قربی برخوردار شده و علیرغم فشارهای تبلیغاتی اقتصاد متعارف و غالب سرمایه‌داری مبنی بر این که رشد خود به خود فقر را حل می‌کند اندیشمندان اقتصادی دنیا و سازمان‌های بین‌المللی به سمت اقتصاد سیاسی هنجاری رشد موافق فقرا تمایل بیشتری پیدا کرده‌اند. اسلام به عنوان دینی جامع و کامل که برای فرد و جامعه انسانی توسعه معنویت و عدالت را به ارمغان آورده و می‌آورد، قهراً برای مبارزه با فقر راه‌کارهای ویژه خود را دارد. بنابراین، این پرسش مطرح است که مکتب اقتصادی اسلام چه راه‌کارهایی برای مشکل فقر اندیشیده است؟ آیا اسلام بر توزیع تأکید دارد یا بر رشد یا بر مبارزه با فقر از طریق سیاست‌های رفاه اجتماعی، یا بر ترکیبی از رشد و توزیع و سیاست‌های اجتماعی؟ اگر فرض کنیم که سیاست‌های ترکیبی مورد قبول مکتب اقتصادی اسلام باشد، در آن صورت، چگونه می‌توان رشد و عدالت توزیعی را با یکدیگر هماهنگ نمود؟ دیدگاه اقتصاددانان مسلمان در این باره چیست؟ ارزش‌ها و مفاهیمی که در راستای هم‌جهت کردن رشد و عدالت هستند کدامند؟ نهادها و سیاست‌های مورد قبول و پذیرش اسلام برای رشد موافق فقرا کدامند؟ چه سازوکارهایی اسلام برای تحقق رشد عادلانه در نظر گرفته است؟

---

۱ - عضو هیئت علمی گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

برای پاسخ به پرسش‌های فوق، در آغاز، لازم است ادبیات اقتصاد اسلامی رشد عادلانه را بررسی کنیم، تا ملاحظه کنیم، اقتصاددانان مسلمان تا چه مقدار و با چه کیفیتی این مباحث را جلو برده‌اند، آن گاه، ببینیم آیا می‌شود مسأله را به نحو عمیق‌تر و جامع‌تری حل نمود؟

## ۲- ادبیات اقتصاد اسلامی رشد و عدالت

متأسفانه ادبیات اقتصاد اسلامی مربوط به رشد و عدالت نه سابقه زیادی دارد و نه از عمق نظری کاربردی بالایی. به غیر از کلیاتی که درباره این موضوع اندیشمندان مسلمان ارائه کرده‌اند، تعداد کتب و مقالاتی که به طور خاص مرتبط با بحث رشد، توزیع و فقر است از عدد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند.<sup>۱</sup> با این وجود، می‌توان نکات ارزشمندی از همین ادبیات تازه پا گرفته بدست آورد و مسیر بحث را روشن نمود.

به طور کلی، در ارتباط با اولویت رشد یا عدالت توزیعی یا همگامی آن‌ها میان اقتصاددانان مسلمان می‌توان به سه دیدگاه رسید:

اولویت رشد

اولویت توزیع

همگامی رشد و توزیع

---

۱ - در این مورد، می‌توان به آثار چپرا، ضیاءالدین احمد، انس زرقاء، و عرفان الحق اشاره کرد.

## ۱-۲- رشدگرایان مسلمان

محبوب‌الحق و ابراهیم دسوقی اباضه از کسانی هستند که در شرایط کنونی توزیع را کالای لوکسی می‌دانند که باید منتظر افزایش درآمد سرانه جهان اسلام در آینده شود. محبوب‌الحق معتقد است که: «کشورهای توسعه‌نیافته باید به‌طور آگاهانه یک فلسفه رشد را بپذیرند و همه طرح‌های مربوط به توزیع عادلانه و دولت رفاه را برای آینده بسیار دور موکول کنند. باید پذیرفت که این برنامه‌ها کالاهای لوکسی‌اند که تأمین آن‌ها صرفاً برای کشورهای توسعه‌یافته میسر است»<sup>۱</sup>.

اباضه نیز در سمیناری که در سال (۱۹۷۲ م) در مکه معظمه برگزار شد، در مقاله‌ای کوتاه به تبیین این اندیشه پرداخت که گرچه اسلام به عدالت توجه ویژه دارد، اما وضعیت امروزی مسلمانان در جهان اقتضاء می‌کند که به تلاش هرچه بیشتر برای افزایش تولید اولویت داده شود و تنها هنگامی می‌توان به توزیع و رفع فقر اندیشید که ثمرات این تلاش‌ها به بار نشست باشد. از نظر اباضه، نگاه دین به عدالت در افق بلند مدت و به عنوان هدفی که در فرآیند توسعه به آن باید نگریسته شود، می‌باشد.<sup>۲</sup>

چپرا در انتقاد از این دیدگاه می‌نویسد: «ظاهراً این مسأله که در چارچوب ارزش‌های اسلامی ارتکاب یا تبلیغ بی‌عدالتی و یا حتی چشم‌پوشی از آن نابخشودنی است، از نظر دور مانده بود».<sup>۳</sup>

۱ - عمر چپرا، محمد-اسلام و توسعه اقتصادی راهبردی برای توسعه همراه با عدالت و ثبات، ۱۳۸۳

۲ - صدیقی، نجات‌الله- مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، خورشید احمد، مقاله اندیشه اقتصادی مسلمانان، ۱۳۷۴

۳ - عمر چپرا، محمد-اسلام و توسعه اقتصادی راهبردی برای توسعه همراه با عدالت و ثبات

## ۲-۲- توزیع گرایان مسلمان

برخی از اقتصاددانان مسلمان بر این اعتقادند که اگر پی گیری دو هدف رشد و عدالت با توجه به ظرفیتها و شرایط کشور، به تراحم انجامد، در این صورت، جانب عدالت برتری دارد؛ زیرا تحمل فقر و احساس اختلافات فاحش طبقاتی، مفاصلی به بارمی آورد که جامعه را از هدف اصلی منحرف می سازد و برگرداندن جامعه به مسیر اصلی- اگر غیرممکن نباشد، تاوان بسیار مشکل خواهد بود. نقوی می نویسد: «هر نوع سیاست اقتصادی که سبب ایجاد یا تشدید مداوم نابرابری های اجتماعی گردد، به هیچ عذر و بهانه ای از قبیل رشد اقتصادی پذیرفته نیست، زیرا اقتصاد اسلامی فقط به فکر رونق مادی نیست و می خواهد کیفیت زندگی نیز بهبود یابد. با توجه به این محدودیتها، سیاست گذار اقتصاد اسلامی باید در انتخاب مجموعه ای از سیاست های مناسب، که شامل کنترل های مستقیم و غیر مستقیم باشد از آزادی لازم برخوردار باشد، با این فرض که نسبت ترکیب این دو کنترل باید بر اساس مصلحت های اقتصادی معین شود.<sup>۱</sup>

برخی استدلال های ایدئولوژیک برای تقدم عدالت بر رشد آورده اند و معتقدند که در جامعه اسلامی زیربنای همه عدل ها و عدل اخلاقی است و حتی عدل اقتصادی و سیاسی به دلیل نقشی که در عدل اخلاقی دارد مورد توجه است. البته نمی توان از آثار متقابل این دو غافل بود، یعنی اگر در یک مقطعی از زمان لازم شد که عدل اخلاقی را قربانی کنیم تا به عدل اجتماعی یا عدل اقتصادی برسیم، حق نداریم اولویت را به عدل اقتصادی و اجتماعی بدهیم و عدل اخلاقی را قربانی کنیم و مطمئناً بدون قسط معنوی و اخلاقی، قسط اقتصادی و سیاسی تحقق پیدا نخواهد کرد و بالعکس بدون قسط اقتصادی و سیاسی قسط اخلاقی و معنوی تحقق و واقعیت و دوام

۱- نقوی، حیدر- جمع اخلاق و اقتصاد در اسلام، ۱۳۶۶

نخواهد داشت.<sup>۱</sup> از برخی نوشته‌ها نیز استفاده می‌شود که شهید صدر (ره) به هنگام تقابل کارآیی و عدالت جانب عدالت را ترجیح می‌دهد<sup>۲</sup>، اما از آثار خود این عالم برجسته همگامی رشد و عدالت استنباط می‌شود.

### ۳-۲- همسوگراییان رشد و عدالت:

در مقابل، بسیاری از نویسندگان مسلمان معتقدند که اساساً در تفکر دینی، رشد اقتصادی تنها در چارچوب نگرش عدالت‌خواهانه دین معنا دار است. مودودی معتقد است همراهی عدالت اجتماعی و رشد اقتصادی، ویژگی بارز و خط مشی اصلی توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام است.<sup>۳</sup> برخی معتقدند که در اقتصاد اسلام با تشریحی که از رفتار مصرف‌کننده، تولیدکننده و مبادله‌کننده در بازار به عمل می‌آید مشخص می‌شود که در تمام مراحل، هر فرد یا گروهی که به تعادل می‌رسد همزمان وضعیت معتدل و عادلانه‌ای نیز پیدا می‌کند، از این رو در اقتصاد اسلامی کارایی و انصاف و عدالت جدای از هم نیستند، بلکه هم روش، منطبق و توأم با هم هستند.<sup>۴</sup> همچنان که قبلاً اشاره کردیم، از کسانی است که قائل به همسویی رشد و عدالت توزیعی می‌باشند، زیرا بر این اعتقاد است که رشد و افزایش تولید در نگرش اسلامی یکی از پایه‌های برپایی خلافت صالحان می‌باشد و اساساً ایشان گسترش ثروت را یکی از اجزاء عدالت اقتصادی

۱- سبحانی، حسن- دغدغه‌ها و چشم‌اندازهای اقتصاد اسلامی، سمت، ۱۳۸۰

۲- باقری، علی، معیارهای توزیع در آمد و عدالت، نامه مفید، شه ۱۳

۳- خورشید احمد، مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، همان جا

۴- صدر، سید کاظم، اقتصاد صدر اسلام، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴. شهید صدر (ره)

(که شامل عدالت توزیعی می‌شود) می‌داند.<sup>۱</sup> البته افزایش ثروت به معنای ثروت‌اندوزی در نظام سرمایه‌داری نیست که محکوم است زیرا هدف جامعه باید افزایش فضائل انسانی باشد. اما به هر حال، رشد اقتصادی یکی از اهداف کلی خرده نظام اقتصادی اسلام در کنار هدف کلی دیگر یعنی عدالت توزیعی است که هر دو هدف به هدف نهایی این خرده نظام که رفاه اقتصادی جامعه است کمک می‌کنند.

همان طور که قبلاً گفته شد، برخی مقالات و کتب از اقتصاددانان مسلمانی که به همگامی رشد و عدالت قائلند وجود دارد که به طور نسبی از سطح علمی قابل قبولی برخوردار هستند. اما ملاحظه این ادبیات درباره رشد و عدالت و مقایسه آن با ادبیات اقتصاد متعارف رشد موافق فقرا نشان می‌دهد که به غیر از آثار محمد عمر چپرا، ضیاء‌الدین احمد، انس زرقاء و عرفان الحق<sup>۲</sup> اثر شایسته‌ای که بتواند رابطه رشد و عدالت را از دیدگاه اسلام به تفصیل مورد بحث قرار دهد تقریباً وجود ندارد. از سوی دیگر، سه اثر اخیر هم گرچه از ارزش‌های والایی برخوردار می‌باشند، و نکات ارزنده‌ای را درباره بسیاری از مسائل مرتبط با رشد عادلانه مکتبی مطرح کرده‌اند، اما، متأسفانه به

۱ - جامعه در جایگاه یک کل، جانشین خدا در ثروت است و این مسأله افزون بر اثبات حق آنان در ثروت‌های طبیعی و خدادادی، مسؤولیت‌ها و تکالیفی را نیز برای آنان ثابت می‌کند. این مسؤولیت‌ها دو چیزند: عدالت در توزیع ثروت، و عدالت در حفظ و گسترش ثروت؛ بدین ترتیب که تمام تلاش و استعداد جامعه باید در بهره‌برداری از طبیعت و آباد کردن زمین و توسعه نعمت‌ها صرف شود.

۲ - DISTRIBUTIVE JUSTICE AND NEED FULFILMENT IN AN ISLAMIC ECONOMY, Edited by MUNAWAR IQBAL, International Institute of Islamic Economics, Pakistan, ۱۹۸۶, pp. ۱۶۳-۱۶۷ & ۱۹۲-۱۹۳ & ۱۹۴)

Islam, poverty and income distribution, Ziauddin Ahmad, Printed and bound by Cromwell Press Ltd., Broughton Gifford, Wiltshire, The Islamic Foundation ۱۹۹۱/۱۴۱۲ A.H. (Islamic economics series; ۱۵), pp ۲۷-۲۹.

Economic Doctrines of Islam, Irfan Ul Haq, The International Institute of Islamic Thought, U.S.A., ۱۹۹۶, pp. ۲۴۱-۲۴۶.

خاطر قدیمی بودن نسبی ادبیات فوق‌الذکر (که عمدتاً مربوط به دهه ۱۹۸۰ میلادی است) و جدید بودن ادبیات اقتصاد رشد موافق فقرا که مربوط به دهه ۱۹۹۰ می‌باشد از یک سو، و برخی ملاحظات روش‌شناختی، این آثار نیز از کیفیت مطلوب برای استفاده بهینه از آنها در برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای کشورهای اسلامی برخوردار نیستند. به نظر می‌رسد که می‌توان با استفاده از عقلانیت نهفته در مکتب اقتصادی اسلام، در سه سطح باورها، ارزش‌ها، و رفتارها راهبرد رشد عادلانه موافق فقرا را طراحی کرد. این مقاله، گامی است در جهت تهیه مواد لازم برای تجهیز رشد عادلانه اسلامی.

### ۳- عقلانیت و رشد عادلانه

ایجاد نظامی عادلانه و توسعه‌یافته با عقلانیت و کوشش و اراده انسانی بدست می‌آید. اسلام به عنوان دینی جامع و کامل در راستای ایجاد تمدنی عادلانه و توسعه‌یافته بر عقلانیت عمل و رفتار تکیه می‌کند. اما هر عقلانیت رفتاری مبتنی بر عقلانیت باورها و عقلانیت ارزش‌ها<sup>۱</sup> مبتنی است. و

۱ - اصطلاح عقلانیت - و نیز گاهی معقولیت - در موارد مخفی به کار می‌روند که نباید آن‌ها را با یکدیگر خلط کرد.

گاهی عقلانیت وصف باورها قرار می‌گیرد. مثلاً می‌گوییم باور به خدا معقول است.

گاهی هم ارزش‌ها به عقلانیت متصف می‌شوند و می‌گوییم این یا آن ارزش، ارزش معقولی است.

افعال و رفتارها نیز گاهی موصوف به عقلانیت می‌شوند و در مواردی می‌گوییم رفتار صله رحم یا تجارت رفتار معقولی است.

سه کاربرد فوق نشان می‌دهند که «عقلانیت» در سه زمینه متفاوت به کار می‌رود و هر یک از این سه کاربرد عنوانی خاص هم دارد. فلاسفه در زمینه ارزیابی باورها - و یا حتی گزاره‌ها و یا تصمیمات - از تعبیر «عقلانیت نظری» (theoretical rationality) استفاده می‌کنند. عقلانیت نظری به این امر مربوط می‌شود که به چه اموری باید باور داشته باشیم. در مقابل، «عقلانیت عملی» (practical rationality) به حوزه رفتارها مربوط می‌شود و با این امر سروکار دارد که چه رفتارهایی را باید انجام

این سه سطح از عقلانیت با هم بنیادهای تمدن اسلامی قدیم را تشکیل می‌دادند، همان طور که انشاءالله اساس تمدن جدید توسعه‌یافته و عادلانه اسلامی را نیز تشکیل خواهند داد. آیات و روایات متعدد در مورد اهمیت عقلانیت همگی بر این نکته تأکید دارند که: انسانیت به عقل اوست. و ملاک ارزش گذاری‌ها همواره، عقل آدمی است. نقطه عزیمت آفرینش انسانی، عقل است. به همه خیرات و بایسته‌ها در سایه عقل، می‌توان رسید. به ژرفای اندیشه‌ها با عقل می‌توان دست یافت. هویت و قوام بشریت به عقلانیت است. زیبایی و جمال انسانیت، همانا عقل اوست. نقش "عقل" در شخصیت آدمی، نقش منبع نور در خانه است. اصالت آدمی به ظرفیت عقلی اوست. "عقل"، مصلح اعجازگر همه امور است. بر مشکلات روزگار، جز با عقل نمی‌توان غلبه کرد. عقل، عنصر نجات‌بخشی است که خدای متعال در اختیار آدمی نهاد تا عاقبت او را از میان این همه سؤال و ابهام و مشکلات و تضادها رهائی بخشد.<sup>۱</sup>

بنابراین، عقلانیت است که عنصر اساسی و هویت‌بخش یک تمدن پویا و پایدار می‌باشد. معیار ارزش‌گذاری در مورد تمدن‌ها نیز عقلانیت موجود در آن‌ها است. ما عقلانیت را در سه سطح مطرح می‌کنیم. عقلانیت بنیادی (باورها)؛ عقلانیت ارزشی؛ و عقلانیت رفتاری (عقلانیت ابزاری).<sup>۲</sup>

دهیم. و بالاخره، «عقلانیت ارزش‌شناختی» (axiological rationality) به این مساله می‌پردازد که به چه چیزهایی باید ارزش قابل شویم (به نقل از: علیرضا قائمی‌نیا، چیستی عقلانیت، ذهن، شماره ۱۷).

Stenmark, Mikaeal, *Rationality in Science, Religion, and Everyday Life*, University of Notre Dame Press, 1995.

- ۱- رحیم‌پور ازغدی، حسن، عقلانیت بحثی در مبانی جامعه‌شناسی توسعه، ۱۳۷۹
- ۲- به نظر ما، عقل انسان هم می‌تواند اهداف نهایی و متوسط خلقت را درک کند و بنیادهای منطقی آن‌ها را کشف کند، و هم ابزارهای رسیدن به آن‌ها را بفهمد که فقه متکفل بیان این ابزارهای رسیدن به اهداف نهایی و متوسط است. بنابراین، فقه اسلامی که اصول و قواعد خاص خود را دارد و عنصر زمان و مکان را در همه شرایط لحاظ



عقلانیت بنیادی از انسان و حیات می‌پرسد. مختصات و اهداف و مبانی آن را معلوم می‌کند. عقلانیت ارزشی به تنظیم اخلاق (در راستای عقائد و فرهنگ) می‌نشیند. عقلانیت رفتاری یا ابزاری به روش‌ها و ابزار تأمین اهداف مادی و معنوی بشریت می‌پردازد. در همین واپسین مرحله است که به عقلانیت ابزاری و کنش منطقی در تنظیم «وسیله با هدف»، حاجت می‌افتد و کلیه دقت‌های محاسباتی را در این مرحله می‌توان لحاظ کرد.

اکنون، در مورد هر یک از این سه سطح، و ارتباطی که با رشد عادلانه می‌توان ترسیم کرد، مباحثی را ارائه می‌کنیم.

### ۱-۳- عقلانیت بنیادی و رشد عادلانه

از آن جا که هم اسلام برای انسان کرامت و شرافت ذاتی قائل است و هم در مباحث توسعه از انسان به عنوان ابزار و هدف یاد می‌کنند، در این قسمت، ابتدا از انسان آغاز می‌کنیم، سپس به موضوعات مرتبط با انسان می‌پردازیم.

#### ۱-۱-۳- جایگاه انسان در هستی

از دیدگاه اسلام، انسان حقیقتی است که هم با دنیا پیوند دارد و هم با آخرت. چنین موجودی باید هم در دنیا از آسیب محفوظ بماند و هم پس از مرگ و ورود به آخرت از گزند خطر در امان باشد و بلکه باید علاوه بر محفوظ ماندن از شر، از خیر جاوید - با درجاتی که دارد - بهره‌مند

---

می‌کند عقلانیت رفتاری یا ابزاری یا اهداف جزئی و تاکتیکی خلقت را بیان می‌کند، همان طور که فلسفه و کلام اسلامی و اخلاق اسلامی متکفل اهداف نهایی و متوسط خلقت است.

گردد. از سوی دیگر، انسان فطرتی دارد که میان همه افراد بشر مشترک و ثابت است. در کنار این فطرت ثابت طبیعی دارد که متغیر است و متنوع. اگر چه انسان بر اساس فطرتش موحد است و عبودیت ذات اقدس خداوندی را می‌پذیرد، ولی طبیعتاً استخدام‌کننده دیگری است. انسان به دلیل جهت جسمی خود دارای صبغه طبیعی است و از جهت روح الهی‌اش دارای صبغه فطری است. بر اساس فطرتش موجودی عالم و عارف و اهل قسط و عدل است که ندای «الست بریکم» را با «بلی» پاسخ داد. ولی بر اساس طبیعتش استخدام‌گر و بهره‌جو است و چون ارتباطش با عالم طبیعت محسوس و نزدیک است و انشش با عالم فطرت تقریباً دور است، اگر او را بر اساس طبیعتش رها کنند، بر مبنای استخدام دیگران حرکت می‌کند و سیری‌ناپذیر دارد. همه مذمت‌های قرآن کریم از انسان، ناظر به همین طبع سرکش و آثار زیان بار، مشهود اوست. مهمترین مشکل «انسان طبیعی» همان غفلت از خدا و فقدان معنویت است.

هدف نهایی خلقت انسان، خداگونه شدن و مقام جانشینی تکوینی و مظهریت انسان از جانب خداوند است. اما تنها معدودی از اولیاء الهی به مقام خداگونه‌گی رسیده‌اند. ربوبیت و خداوندگاری و ولایت، به عبارت دیگر کمال و قدرتی که در اثر عبودیت و اخلاص و پرستش واقعی نصیب بشر می‌گردد، تنها نصیب برخی از بندگان خاص شده و می‌شود. البته، این مقام خلافت به همه انسان‌ها عرضه شده است، چرا که از جهت ذاتی، همه انسان‌ها دارای روح الهی و فطرت هستند، اما متأسفانه بعضی به علت ظلوم و جهول بودن در این امانت الهی خیانت کرده‌اند، ولی راه برای

همه باز است و این حرکت تکاملی انسان تا رسیدن به خدا<sup>۱</sup> ادامه دارد و توقفی در آن نیست: یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه<sup>۲</sup>.

خداوند حکیم برای تحقق هدف نهایی خود برای همه انسان‌ها، علاوه بر قرار دادن «فطرت الهی» و «عقل» در وجود بشر، انسان‌هایی از جنس بشر به عنوان «خلیفه الله»، پیامبر و امام فرستاده است تا با «ارتباط و اتصال» و «بحث و مصالحه و توافق» بتدریج بشر را از طریق «عبودیت» به «ربوبیت» برسانند. بر طبق بینش خاص مذهب تشیع، عبودیت یگانه وسیله وصول به مقامات انسانی است و طی طریق عبودیت به صورت کامل و تمام جز با عنایت معنوی و قافله‌سالاری انسان کامل که ولی و حجت خداست میسر نیست<sup>۳</sup>.

### ۲-۱-۳- تعادل هدایت شونده

برخلاف مکاتب مادی از جمله دئیسم که به پروردگاری خداوند معتقد نیستند، و در نظام هستی به «تعادل خودکار» اعتقاد دارند، اسلام بر مفهوم «تعادل هدایت‌شونده» درباره نظام هستی، انسان، و جامعه بشری تأکید دارد. مراد از این مفهوم آن است که ثبات، هماهنگی، آرامش، هدفمندی، و تعادل موجود در نظام کیهانی، ارگانیسم انسانی، خود انسان و نظام‌های اجتماعی- فرهنگی بدون هدایت تکوینی و تشریحی خداوند چه به صورت مرئی و چه به شکل نامرئی امکان‌پذیر نیست. بطور مثال، جامعه بشری بدون هدایت قوانین و نهادهای عادلانه‌ای که توسط رهبری پیامبرگونه به انجام می‌رسند به تعادل نمی‌رسد. در واقع، خداوند برای ایجاد

۱- هرچند ستمگران حق‌پوش در قیامت خداوند را ملاقات می‌کنند.

۲- قرآن کریم، انشقاق، آیه ۶

۳- جهانیان، ناصر، اهداف توسعه با نگرش سیستمی، فصل پنجم، ۱۳۸۲

هماهنگی بین هدف نهایی خود و اهداف نهایی افراد بشر در جهت رسیدن به کمال انسانی پیامبرانی را ارسال کرد تا از طریق «ارتباط» و «ولایت» هدف نهایی خلقت یعنی «توسعه معنویت» تامین شود. اما «انسان‌های طبیعی» بر اساس خصلت استخدام‌گری و بهره‌جویانه خود اقدام به تاسیس نهادهای اجتماعی ستمگرانه و ایجاد نظام‌های اجتماعی - فرهنگی ظالمانه کردند و بندگان خدا را به شرک و بت‌پرستی و عبادت فراعنه و طغیانگران فرا خواندند و انبیاء و اولیاء خدا را که مردم را به خدا و قرب الهی دعوت می‌کردند، ناجوانمردانه به قتل می‌رساندند یا ترور شخصیت می‌کردند. این نظام‌ها اصولاً تمایلات کمال‌جویانه انسان‌ها را به سمت «ارتباط با امور شیطانی» هدایت می‌کنند و «نفس اماره» بر انسان حاکم می‌شود و در نهایت، انسان خود را سرتاسر به شیطان واگذار می‌کند. در نتیجه، انسان‌ها «تک‌ساحتی» می‌شوند و «انسان گرگ»، «انسان خسیس»، «انسان خوک»، و «انسان با ذهن زیبا ولی با عمل فاجعه بار» فضای جامعه را پر می‌کنند. بنابراین، اگر ارسال انبیاء و رسولان الهی به قصد «ایجاد نظام اجتماعی - فرهنگی عادلانه» نمی‌بود، این ارسال اثربخشی خود را نمی‌داشت و تنها صدایی که در عالم شنیده می‌شد صدای شیاطین بود. از این جهت، دین و سیاست هیچ گاه از هم منفک نبودند.

### ۳-۱-۳- ارتباط خلافت عمومی انسان با تعادل هدایت‌شونده

خوب، خداوند انسان را جانشین خود در زمین قرار داده است. در آیه خلافت<sup>۱</sup> ملاحظه می‌شود خداوند متعال فرشتگان را آگاه می‌سازد که بنیاد جامعه‌ای را روی زمین پی افکنده است که

۱- «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۳۰)

عناصر اصلی آن عبارتند از: ۱. انسان؛ ۲. زمین یا به‌طور کلی طبیعت؛ ۳. پیوند معنوی که انسان را از یک‌سو با زمین و با طبیعت و ازسوی دیگر با انسان‌های دیگر، به عنوان برادر مرتبط می‌سازد. این پیوند معنوی را قرآن «استخلاف» می‌نامد.<sup>۱</sup>

دو عنصر اول و دوم، در همه جوامع کم‌وبیش ثابت و یکسان است؛ اما مسأله «پیوند» و «ارتباط» میان انسان‌ها با یک‌دیگر و با طبیعت، در هر جامعه‌ای می‌تواند متفاوت باشد و این، به عنصر چهارم و رکن بیرونی جامعه، یعنی خدا بستگی دارد که عمل تعیین‌کننده در زمین را انجام داده است. اگر انسان مسؤولیت‌ناشناسی را آن‌چنان که او می‌خواهد به‌جا آورد، عنصر سوم جامعه، یعنی مسأله «پیوند و ارتباط»<sup>۲</sup> شکل می‌گیرد و برادری، صلح، آرامش، عدالت و برابری تحقق می‌یابد؛ اما اگر انسان خود را در برابر خداوند مسؤول و متعهد نداند، بر هر کس مسلط شود، رابطه‌اش با آن فرد، رابطه حاکم و محکوم، و به هر چیز دست یابد، رابطه‌اش با آن چیز رابطه مالک و مملوک خواهد بود. در نتیجه، سرکشی، استثمار، استعمار و استکبار حاکم خواهد شد. بدین ترتیب، انسان می‌تواند با اراده و اختیار خود در مسیر تعادل هدایت‌شونده نظام هستی و جامعه بشری قرار گیرد و موجب حفظ محیط زیست و بارور شدن آن از یک سو (عدالت زیست محیطی)، و ایجاد نظامی اجتماعی - فرهنگی مبتنی بر عدل از سوی دیگر شود. همین‌طور انسان می‌تواند در برابر «تعادل هدایت‌شونده نظام هستی و جامعه بشری» در کوتاه مدت (نسبت به کل جریان تاریخ) مقابله کند، و با سنت‌های لایتغیر الهی بجنگد. محیط زیست را تخریب<sup>۳</sup> کند و

۱- صدر، سیدمحمدباقر: سنت‌های تاریخ در قرآن، بی‌تا

۲- تعبیر قرآنی «پیوند و ارتباط» همان «ولایت» است که می‌تواند «لهی» یا «شیطانی» باشد.

۳- با بوجود آمدن انقلاب صنعتی رابطه انسان و جامعه انسانی با محیط زیست و طبیعت متحول شد و بشر مقهور طبیعت این امکان را یافت که در طبیعت پیرامونش تصرف کند و با مهار کردن و سلطه بر آن بیش از پیش از آن

نظام‌های اجتماعی- فرهنگی ظالمانه ایجاد کند. اما خداوند و انسان هیچ گاه این مقابله با «تعادل هدایت شونده» را در بلندمدت بر نمی‌تابند. مقابله امروز انسان‌های آزاده با تخریب محیط زیست و قیام‌های مکرر در مکرر بشر برای دستیابی به عدالت تنها هنگامی به سرانجام نهایی خود خواهد رسید که منجی ظهور کند.

#### ۴-۱-۳- خلافت انسان در امور اقتصادی و عدالت خداوند

با فرض اثبات و درک اصل «مالکیت تام خداوند» بر نظام هستی از جمله بر انسان، روشن می‌شود که انسان چه نقشی در زمین از لحاظ ارتباطش با ثروت دارد. قاعده عقلی می‌گوید. «اگر کسی بخواهد در ملک دیگران تصرف کند، باید از مالک اجازه بگیرد، وگرنه حق تصرف در مال او را ندارد، حتی اگر آن شیء به صورت امانت در نزد او باشد، باید اجازه امانت‌دهنده را بدست آورد». بنابراین، اگر ثابت شد که هویت و عمل انسان، اشیاء و حیوانات و گیاهان تحت اختیار و تصرف او متعلق به خداوند است، هر نوع تصرف و ارتباطی که می‌خواهد با نفس و انواع نقش‌های ارتباطیش با خود و طبیعت داشته باشد، باید مقارن با رضایت مالک مطلق هستی باشد. در این صورت، انسان‌ها در بهره‌برداری همراه با امانت از منابع ثروت، خلیفه خداوند هستند. خداوند در آیاتی از قرآن کریم به این مطلب تصریح می‌کند که بشر جانشین او در بهره‌برداری امینانه است: «و از آن چه شما را جانشین و نماینده خود در آن قرار داده، انفاق کنید»<sup>۱</sup>. جای دیگر می‌فرماید: «و

---

آن بهره‌برداری کند. در طول دو قرن اخیر برای افزایش تولید، منابع طبیعی بیشتری مورد بهره‌برداری قرار گرفت و در نتیجه صدمات زیادی به طبیعت وارد شد و در اثر این امر، ارتباط متعادل و متوازن بشر با محیط زیست دچار دگرگونی شد.

۱ - «وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ» قرآن کریم، حدید، آیه ۷

چیزی از مال خدا را که به شما داده است، به آنان بدهید»<sup>۱</sup>. این جانشینی در دو مرحله جمعی و فردی صورت می‌پذیرد:

#### مرحله اول (مرحله جمعی)

جامعه در جایگاه یک کُلّ، جانشین خدا در ثروت است. خداوند می‌فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»<sup>۲</sup>. اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید آیه کریمه از اموال سفیهان بحث می‌کند و جامعه را نهی می‌کند که اموال مالکان سفیه را در اختیارشان قرار دهد، و اموال را به جامعه نسبت می‌دهد و این نکته اعلام می‌دارد که در این دنیا اموال برای اقامه زندگی جمعی، و تداوم حیات طبیعه و تحقق اهداف الهی جانشینی انسان بر زمین قرار داده شده است و چون سفیه صلاحیت تحقق این اهداف را ندارد، بنابراین، خداوند جامعه‌ای را که مسئول و متعهد به آرمان‌های الهی است از قراردادن این اموال در دست سفیهان منع می‌کند.

از سوی دیگر، ملاحظه می‌کنیم که قرآن کریم و فقه اسلامی بر تمامی ثروت‌های طبیعی که مسلمانان از کفار بدست می‌آورند نام فیه می‌گذارد و مالکیت عمومی برایش اعتبار می‌کند. فیه واژه‌ای است که به معنای «برگشت شیء به اصل و مبدئش» است. یعنی تمامی این ثروت‌های عمومی در اصل متعلق به جامعه است و این جانشینی از جانب خداوند تبارک و تعالی به جامعه واگذار شده است. این مسأله افزون بر اثبات حق آنان در ثروت‌های طبیعی و خدادادی،

۱ - «وَأْتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» قرآن کریم، نور، آیه ۳۳

۲- قرآن کریم، نساء، آیه ۵

مسئولیت‌ها و تکالیفی را نیز برای آنان ثابت می‌کند. قرآن کریم به این مسئولیت‌ها اشاره می‌کند:

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ النَّهَارَ وَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعَدَّوْا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنْ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم: ۳۳)<sup>۱</sup>. این نص قرآنی شریف بعد از تأکید بر جانشین کردن خداوند، انسان را بر ثروت‌های طبیعت و تمامی نعمت‌های فراوان خدادادی به دو نوع انحراف از این مقام جانشینی اشاره می‌کند: یک، ستم؛ و دوم، ناسپاسی. ستم به معنای توزیع بد و عدم دسترسی مساوی این نعمت‌ها برای آحاد جامعه است - یعنی ستم و ظلم برخی افراد جامعه نسبت به برخی دیگر - و ناسپاسی نعمت به معنای کوتاهی جامعه در بهره‌برداری بهینه و کامل تمامی منابعی که خداوند بدان‌ها بر بشر تفضل کرده است می‌باشد یعنی توقف از ابداع و ابتکار به معنای توقف در سیر به سوی خدای متعال خلاق مبدع مبتکر است - و این ستم و ظلم خود جامعه می‌باشد.

بدین ترتیب، مسئولیت جامعه و تعهد جانشینان خداوند در زمین به عنوان یک کل، در سطح کلان دو چیز می‌باشد:

عدالت در توزیع ثروت؛ یعنی در ثروتی که امانت الهی است تصرفی صورت نگیرد که متعارض با خلافت عمومی جامعه و حقوقش باشد.

۱ - « خداوند همان کسی است که آسمانها و زمین را آفرید؛ و از آسمان، آبی نازل کرد؛ و با آن، میوه‌ها(ی مختلف ( را برای روزی شما) از زمین ( بیرون آورد؛ و کشتی‌ها را مسخر شما گردانید، تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند؛ و نهرها را ( نیز) مسخر شما نمود؛ و خورشید و ماه را - که با برنامه منظمی درکارند- به تسخیر شما درآورد؛ و شب و روز را ( نیز) مسخر شما ساخت؛ و از هر چیزی که از او خواستید، به شما داد؛ و اگر نعمت های خدا را بشمارید، هرگز آن ها را شماره نتوانید کرد! انسان، ستمگر و ناسپاس است! ».



عدالت در حفظ و گسترش ثروت؛ بدین ترتیب که تمام تلاش و استعداد جامعه باید در بهره‌برداری از طبیعت و آباد کردن زمین و توسعه نعمت‌ها صرف شود.

### مرحله دوم (مرحله فردی)

افراد در جایگاه آحاد جامعه، جانشین خدا در ثروت می‌شوند؛ ولی این جانشینی و مالکیت خصوصی، مقید به این است که با خلافت عمومی جامعه و مالکیت عمومی یا خصوصی دیگر افراد جامعه معارض نباشد؛ زیرا افراد در برابر خدا و جامعه مسؤولند و بر اساس دو اصل «لاضرر و لاضرار فی الاسلام»، و «اداء الأمانات» به حفظ و نگهداری و رشد و گسترش اموال ملزم هستند.

### وجه اجتماعی عدالت خداوند

در این جا سزاوار است اشاره شود به این که عدالتی که مسئولیت جامعه در خلافت عمومی از جانب خداست، در واقع وجه اجتماعی عدالت خداوندی است که اصل دوم از اصول دین است که بلافاصله به دنبال اصل توحید مطرح است و انبیاء بدان تأکید کرده‌اند. بدین ترتیب، توحید در وجه اجتماعی به «مالکیت تام خداوند» اشاره دارد و این که او فقط مالک است و لاغیر. و عدل بدین معناست که این مالک یگانه بخاطر عدالتش هیچ یک از افراد را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد، و حق گروهی را به گروه دیگر نمی‌بخشد، بلکه همه آحاد جامعه شایستگی جانشینی خداوند بر نعمت‌ها و ثروت‌های خداداده را دارند.<sup>۱</sup>

۱- صدر، آیه‌الله شهید سید محمد باقر (ره)، صوره عن اقتصاد المجتمع الاسلامی، ۱۳۹۹ هـ

### ۵-۱-۳- رشد اقتصادی و عدالت توزیعی

در این قسمت، به دنبال نتیجه‌گیری از عقلانیت بنیادی در رابطه با رشد عادلانه هستیم. از مبحث قبلی، روشن شد که وظیفه جمعی بشر عدالت در حفظ و گسترش ثروت یا رشد اقتصادی است. وظیفه دیگر جمعی بشر نسبت به یکدیگر عدالت توزیعی است. از این جا می‌توان بدین نکته توجه داد که؛ عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام و قرآن شامل تولید و توزیع هر دو می‌شود و از این رو، رشد و توزیع دو بازوی همراه یکدیگر برای تحقق رفاه اقتصادی جامعه می‌باشند. نظریه‌ای که در آغاز قرن بیست و یکم میلادی، اندیشه بشر تا حدودی بدان رسیده است، عقلانیت بنیادی اسلام در حوزه اقتصاد ما را به همسویی عدالت توزیعی ز رشد اقتصادی هدایت می‌کند.

### ۲-۳- عقلانیت ارزشی و رشد عادلانه

در اسلام، ما با سطح دیگری از عقلانیت نیز مواجهیم که بدان عقلانیت ارزشی گویند. در این سطح، مباحث اخلاقی معقول مورد نظر اسلام بحث می‌شود. به نظر می‌رسد ارزش‌های مرتبط با رشد عادلانه اسلامی که می‌بایست در یک نظام اجتماعی - فرهنگی اسلامی و در میان امت اسلامی نهادینه شود و موجبات تعالی اخلاقی آحاد جامعه در زمینه ایجاد رشد اقتصادی پایدار، کاهش نابرابری، حذف فقر و مصرف بهینه و مکفی گردد، موارد ذیل است که به ترتیب تشریح می‌گردد:

۱- تعادل بین دنیا و آخرت؛

۲- ارزش کار و سرمایه؛

۳- ایمان، محبت و انصاف، عناصر هویت‌ساز جامعه اسلامی؛

#### ۴- عدالت اقتصادی و معیارهای چهارگانه آن.

##### ۱-۲-۳- تعادل بین دنیا و آخرت

ضمن رسمیت دادن به لذائذ و منافع آدمی، دعوت به نوعی تعادل در ملاحظات ناظر به «دنیا - آخرت»<sup>۱</sup> نموده و به ابعاد وسیعتری از «خود» و «سود» توجه می دهد. اسلام از انسان نمی خواهد که به سود خود و به منافع خود بی توجه بوده یا خود را فدای لذائذ دیگران کند و یا از لذائذ و نعمات الهی محروم بماند اما دعوت به عقلانیتی می کند که در آن، تعریف «خود»-انسان- و لذا تعریف «سود و ضرر»، تغییر می کند آنگاه انفاق و تقوی و ... به «سود» آدمی و لذا رفتاری کاملاً عاقلانه است. به عبارت دیگر، دستگاه «هزینه-سود» بقوت خود باقی است با این تفاوت که

۱ - مطهری، استاد شهید مرتضی درباره رابطه دنیا و آخرت سه احتمال را مطرح می کند:

- رابطه میان برخورداری از دنیا و برخورداری از آخرت

- رابطه میان هدف قرار گرفتن دنیا و هدف قرار گرفتن آخرت

- رابطه میان هدف قرار گرفتن یکی از این دو با برخورداری از دیگری

رابطه نخست به هیچ وجه از نوع تضاد نیست؛ لذا جمع میان آن دو ممکن است. رابطه دوم از نوع تضاد است و امکان جمع میان آن دو وجود ندارد؛ اما رابطه سوم، تضاد یک طرفه است؛ یعنی میان هدف قرار گرفتن دنیا و برخورداری از آخرت تضاد وجود دارد؛ ولی میان هدف قرار گرفتن آخرت و برخورداری از دنیا تضاد نیست. وی می افزاید: تضاد میان دنیا و آخرت از نظر هدف یکی، و برخورداری از دیگری، از نوع تضاد میان ناقص و کامل است که هدف قرار گرفتن ناقص، مستلزم محرومیت از کامل است؛ اما هدف قرار گرفتن کامل، مستلزم محرومیت از ناقص نیست؛ بلکه مستلزم بهره مندی از آن به نحو شایسته و در سطح عالی و انسانی است؛ چنان که در مطلق تابع و متبوع ها، وضع چنین است. اگر انسان هدفش استفاده از تابع باشد، از متبوع محروم می ماند؛ ولی اگر متبوع را هدف قرار دهد، تابع خود به خود خواهد آمد؛ بنابراین، به یک تعبیر می توان گفت: بین دنیایی که ما را از آخرت باز می دارد و آخرت، تضاد وجود دارد و این ترجیح دنیا بر آخرت است که تضاد دنیا و آخرت را پدید می آورد و چنین ترجیحی، فعل انسانی است که شیفته دنیا شده است (سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، ۱۳۵۴ ش). در واقع، این که میان هدف قرار گرفتن آخرت و برخورداری از دنیا تضاد نیست، برگرفته از حدیث شریف نبوی صلی الله علیه وآله است که می فرماید: «هر کس دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، از هر دو محروم گردد و هر کس آخرت را بر دنیا ترجیح دهد، به هر دو دست می یابد» (توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری، ۱۳۸۳).

دقیقتر، کلان‌تر و جامع‌تر می‌گردد، زیرا «سود و ضرر» یک «موجود جاودانه» که دارای روح الاهی و اختیار و مسئولیت باشد با سود و ضرر یک «پدیده» مادی و بدن طبیعی که کلیه محاسباتش را باید معطوف به دوره‌ای حداکثر به مقدار چند دهه کند. لزوماً و همواره یکی نیست بلکه احتمالاً متضاد نیز خواهند بود. در سطح کلان و درون نظام‌های اجتماعی- فرهنگی، این نگرش مادی در تاروپود تمامی خرده‌نظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی نفوذ می‌کند، و ثروت‌اندوزی هدف تمامی شاغلان اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی می‌شود. از آن جا که عرضه منابع مولد و با ارزش محدود و نیازهای انسان‌های طبیعی نامحدود است، انسان خوشبخت کسی است که به حداکثر منابع مولد و با ارزش دست یابد، هر چند به ضرر دیگران.

به خاطر از بین بردن این دیدگاه و ریشه کن نمودن آن از درون انسان، اسلام انباشت و ذخیره سازی ثروت را به مثابه هدفی اصیل محکوم ساخته است، و هر گونه نقش ثروت در جاودانگی انسان و هویت‌بخشی به وجود او را نفی کرده است. اسلام دیدگاهی وسیع به ارمغان می‌آورد که به جهان آخرت مرتبط می‌شود و بر جاودانگی عمل به جای جاودانگی مال و ثروت تأکید می‌کند. بدین ترتیب، در انسان این آگاهی را بوجود می‌آورد که جاودانگی و بقایش به کار نیک است نه به ذخیره سازی مال و کنز ثروت. اسلام مفهوم «کار در راه خدا»<sup>۱</sup> را مطرح کرد. به جای این که به این کار از بین رفتن وجود انسان و سخت شدن تکامل و تداوم وجودش یا لاقبل بخشش بدون اجر نگاه شود، اسلام دیدگاه جدیدی در ارتباط با این عمل ایجاد کرده است. بدین صورت که آن را امتداد انسان و جاودانگی و بخشش در قبال پاداش می‌نگرد. بلکه تجارتی است که قدرت رشد

و توانگری روحی و تکاملیش را دارد. قرآن کریم در این باره موارد فراوانی را بیان می‌فرماید که ما به چند آیه بسنده می‌کنیم:

« وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ <sup>۱</sup> »

و هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید، عوض آن را می‌دهد (و جای آن را پر می‌کند).

« مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا <sup>۲</sup> »

هر کس کار نیکی بجا آورد، ده برابر آن پاداش دارد.

« إِنَّ تَقْرِيضَ اللَّهِ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفُهُ لَكُمْ وَ يَغْفِرُ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ <sup>۳</sup> »

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ

حَبَّةٍ وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ »

اگر به خدا قرض الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می‌سازد و شما را می‌بخشد؛ و خداوند

شکرکننده و بردبار است <sup>۴</sup>

بهر تقدیر، این نگاه جدید به تعادل بین دنیا و آخرت و تعهدی که ایجاد می‌شود، نتیجه اعتقاد به معاد و جهانی گسترده است که موجب می‌شود هدف بشر از گردآوری ثروت به نفی تکاثر و نفی زیاده‌طلبی، و سبقت در انجام اعمال صالح و شایسته تبدیل شود. این انقلاب عظیم در تصور

۱ - قرآن کریم، سبأ، آیه ۳۹

۲ - قرآن کریم، انعام، آیه ۱۶۰

۳ - قرآن کریم، بقره، آیه ۲۶۱

۴ - کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند؛ و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع، و (به همه چیز) داناست.

اهداف و ارزش گذاری آن‌ها، به انقلاب عظیمی در ابزارها و الگوهای زندگی اقتصادی و برنامه‌ریزی جمعی منجر می‌شود.<sup>۱</sup>

## ۲-۲-۳- ارزش کار و سرمایه

یکی از ارزش‌های مهم ذاتی فردی و جمعی اسلامی که از جنبه تسخیر و تصرف و دگرگونی در طبیعت معرفی شده است ترغیب به کار و تولید و آبادانی، صنعتگری و رشد تکنولوژی و ترغیب در بازرگانی و به طور کلی تشویق به فعالیت برای کسب و کار و ایجاد رفاه برای خود، خانواده، همسایگان و دیگر هم‌نوعان و همکیشان است. از دیدگاه اسلام کار اقتصادی افزون بر جهت کسب درآمد و رفع نیاز که باعث رغبت مؤمن به آن می‌شود، ارزش ذاتی نیز دارد، و این مرتبه بالاتر از انجام کار به جهت کسب درآمد و ثروت است. اسلام کار را عبادت می‌داند. عبادت اگر هفتاد جزء داشته باشد برترین جزئیات کسب و کار حلال است. اولیای دین، ترک تلاش و کار را عامل بی‌خردی و بی‌اعتباری و پیروی از دستور شیطان دانسته‌اند.

شدت علاقه اسلام بر رشد تولید، و افزایش ثروت موجب برتری مخارج تولیدی بر مخارج مصرفی شده، همان‌طور که در نصوص نقل‌شده از پیامبر صلوات الله علیه و ائمه علیه السلام آمده که از فروش مستغلات و دارایی غیرمنقول و خانه، و تلف کردن پول آن در مصرف نهی کرده‌اند.<sup>۲</sup> البته افزایش ثروت هدف اصیل در اسلام نیست، هر چند که یکی از اهدافش می‌باشد. اسلام به افزایش ثروت به شکلی جدا از توزیع، و بر اساس ثروت کلی نگاه نمی‌کند. مشکل و بحران

۱- صدر (ره)، آیة‌الله شهید سید محمد باقر: صوره عن اقتصاد المجتمع الاسلامی

۲- وسائل، ج ۱۲، ص ۴۴، باب ۲۴

اقتصادی ناشی از کمبود تولید نمی‌باشد، تا این که چاره بنیادی آن به رشد مجموع ثروت کلی باشد. اسلام به ثروت به چشم هدف طریق نگاه می‌کند، یعنی هدف از آن افزایش رفاه عموم مردم باید باشد. به نحوی که شرایط زندگی با کرامت، برادرانه و عادلانه برای همگان فراهم شود و انسان‌ها برای توسعه معنویات فراغ بال داشته باشند. در این صورت، انباشت ثروت و افزایش رشد اقتصادی و درآمد ملی ارزشی در کنار ارزش‌های دیگر است، و یاری‌کننده خوبی جهت دستیابی به آخرت می‌باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: لا خیر قیمن لایحب جمع المال من حلال، یکف به وجهه، و یقضی به دینه، و یصل به رحمه «کسی که به انباشت ثروت از طرق مشروع علاقه ندارد تا با آن آبرویش را حفظ کند، و قرضش را پرداخت کند، و به خویشاوندانش کمک کند، بی‌خیر است<sup>۱</sup>». قال رجل للصادق علیه السلام والله انا لنطلب الدنيا و نحب ان نؤتاها، فقال له: تحب ان تصنع بها ماذا؟ قال: اعود بها علی نفسی و عیالی، و اصل بها و اتصدق بها، و احج و اعتمر. فقال له الامام: لیس هذا طلب الدنيا، هذا طلب الآخرة. «شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد قسم به خدا ما طالب دنیا هستیم و دوست داریم که از آن داشته باشیم. امام به او فرمود: دوست داری با دنیا چکار کنی؟ گفت: سودش؛ من و خانواده‌ام برسد، با آن صلۀ رحم و کمک‌رسانی مالی انجام دهم، حج و عمره بجا آورم. امام به او فرمود: این دنیاطلبی نیست، بلکه آخرت‌طلبی است<sup>۲</sup>». بنابراین، انباشت ثروت هنگامی که با اعتدال و رعایت حلال و حرام خداوند همراه باشد، نه تنها ضد ارزش نیست، بلکه ارزشی در کنار دیگر ارزش‌هایی مانند دعا و نماز بلکه از مهمترین اجزاء عبادت شمرده می‌شود. اما اگر دنیاپرستی، مصرف‌پرستی و انباشت ثروت هدف

۱- وسائل، ج ۱۲، ص ۱۹، حدیث ۲۱۹۰۵

۲- هم آنجا، حدیث ۲۱۹۰۷

نهایی انسان گردد، در آن صورت، به آخرتش ضرر می‌رسد،<sup>۱</sup> و از خدا دور می‌شود.<sup>۲</sup> این است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «منشأ هر خطا و اشتباهی حب دنیا است.»<sup>۳</sup> برای رفع مشکل دنیا پرستی و جهت متعادل شدن در زندگی می‌بایست زهد ورزید. عن امیرالمؤمنین علی علیه السلام: ان من اعون الاخلاق علی الدین الزهد فی الدنیا. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «بهترین خصلتی که یاری‌کننده بر دین می‌باشد زهد در دنیا است.»<sup>۴</sup> درباره زهد ایشان می‌فرمایند: الزَّهْدُ كَلْمَةٌ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ. قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَيْكُمْ» وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَىٰ الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزَّهْدَ بِطَرَفَيْهِ. «تمام زهد در میان دو جمله از قرآن است. خداوند سبحان می‌فرماید: «این برای آن است که به سبب آنچه از دست داده‌اید، غمگین نشوید و به آنچه خدا به شما داده، دل بسته و مغرور نباشید»؛ بنابراین، هر کس بر گذشته تأسف نخورد، و به آنچه به او رو می‌آورد، دل بسته نشود، زاهد است.»<sup>۵</sup>

۱ - عن الرسول صلوات الله عليه من احب دنياه اضر باخرته، وسائل، ج ۱۱، ص ۳۰۹، حدیث ۲۰۸۲۵  
 ۲ - عن الصادق علیه السلام ابعد ما يكون العبد من الله، اذا لم يهमे الا بطنه و فرجه، همانجا، ص ۳۱۸، حدیث ۲۰۸۵۴  
 ۳ - الاصول من الكافي، ج ۲، ص ۳۱۵، حدیث ۱  
 ۴ - وسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۱، حدیث ۲۰۸۳۰  
 ۵ - نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، حکمت ۴۳۹؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶؛ آمدی، عبدالواحد،



### ۳-۲-۳- ایمان، محبت، انصاف: عناصر هویت‌ساز جامعه اسلامی

فعالیت‌های انسان علاوه بر رفتارهای فردی شامل سلسله ارتباطات او با دیگر انسان‌ها نیز می‌شود. انسان به دلیل این که به تنهایی نمی‌تواند نیازهای خود را رفع کند به برقراری ارتباط با دیگران اقدام می‌کند. تمایل او به رفع نیازهایش از یک طرف و میل به تعالی و کمال از طرف دیگر دو انگیزه قوی‌ای است که او را به برقراری ارتباط در سطوح مختلف بر می‌انگیزد. ایمان به خدا، ایجاد محبت و برادری و روحیه انصاف<sup>۱</sup> در فرد از ارزش‌های اخلاقی اجتماعی اسلام می‌باشد. توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم در جامعه اسلامی از عناصر هویت‌ساز «امت اسلامی» می‌باشد. اسلام دینی است که بر اساس انصاف و محبت به خدا برای فرد و جامعه هویتی معنوی می‌آفریند. برادری و تعاون به یکدیگر در اسلام بر اساس محبت مردم نسبت به یکدیگر شکل می‌گیرد. عنصر محبت یکی از عناصر اصلی برنامه تکاملی اسلام است. عنصر محبت تا آن جا در تحقق برنامه‌هایی که اسلام برای پیشرفت جامعه انسانی پیش‌بینی کرده مؤثر است که امام باقر علیه‌السلام دین اسلام را چیزی جز محبت نمی‌داند و می‌فرماید: هل الدین آلا الحب؟ آیا دین، جز محبت است؟<sup>۲</sup>

البته محبت، برادری و تعاون در صورتی از استحکام برخوردار است که مبنای مستحکم و ثابتی داشته باشد و این امر بدون توجه به عالمی برتر و گذشت از نیازهای مقطعی امکان‌پذیر نیست. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: من آخی فی الله غنم، من آخی للدنیا حرم. «کسی که

۱ - قاعده طلایی انصاف موجب هماهنگی بین منافع فردی و اجتماعی می‌شود؛ این قاعده چنین تعبیر می‌شود که: «آنچه که برای خود نمی‌پسندی برای دیگران می‌پسند.»

۲- دعائم الاسلام، جلد اول

برای خدا اخوت و برادری و دوستی اختیار کند سود می برد، و کسی که برای دنیا دوستی کند زیان می برد.<sup>۱</sup>»

آیات و روایات بسیاری بر این نکته تأکید دارند که بعد از واجب بودن محبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اقشار (مؤمنان، دانشمندان، عاقلان، نیک خواهان، نیکان، راهنمایان به سوی خیر، یادآوران خدا، فقیران، زنان، زن و شوهر نسبت به هم، کودکان، فرزند، همسایه، کسی که با تو دشمنی نمی کند، دوست پدر و...) شایسته برخورداری گسترده از محبت<sup>۲</sup> هستند. بایسته است که با استفاده از نهادهای سنتی<sup>۳</sup> ابراز محبت و ارتقاء آن ها به سطح متناسب پیشرفت جامعه و همچنین ابداع نهادهای جدید<sup>۴</sup> توزیع عاطفه ها و کارهای پدیدآورنده محبت و تعمیق آن در سطح جامعه را به عهده بگیریم و با توسعه خرده نظام اجتماعی که منشأ تولید عاطفه است بر خرده نظام اقتصادی که منشأ تولید ثروت است تأثیر گذاشته و از طریقی خودجوش و مردمی ثمرات رشد اقتصادی را بین فقیران و اقشار نیازمند توزیع کنیم. طبیعی است که در مسیر «ایجاد

۱- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۱

۲- امام صادق علیه السلام: مسلمان با مسلمان برادر است، به او ستم نمی ورزد، خوارش نمی کند، و به وی خیانت نمی نماید. بر مسلمانان سزاوار است که در پیوند با یکدیگر بکوشند و بر مهرورزی به هم یاری نمایند و نیازمندان را دست گیرند و به هم عاطفه ورزند؛ تا چنان که خداوند امرتان فرموده: «میان خود مهر ورزید»، به هم رحمت آورید و اندوه خورید که مبادا از امور ایشان چیزی بر شما پنهان ماند، هم چنان که یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در روزگار وی بودند (توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ری شهری، ۱۳۸۳).

۳- نهادهای سنتی عبارتند از: وقف، وصیت، صدقه، قرض الحسنه، هبه، عیادت مریض، تشییع جنازه، و...

۴- در عصر جدید بخش سومی در حیات سیاسی کشورهای جهان در حال شکل گیری است که پاسخی به ناکامی های بازار (بخش خصوصی؛ بخش اول) و دولت (بخش عمومی؛ بخش دوم) در تأمین نیازهای اساسی بشر است. بخش سوم که بخش مستقل یا داوطلب نیز نامیده می شود انسان ها وقت خویش را به یکدیگر اختصاص می دهند و طیف وسیعی از خدمات عمومی تا خدمات درمانی، تعلیم، آموزش و پرورش، هنر، مذهب و وکالت را شامل می شود مانند نهضت سوادآموزی و... و یا مقداری از ثروت خویش را در اختیار دیگران قرار می دهند مانند بنیادهای خیریه، هدایا، و...

نظام توزیع عاطفه‌ها» مصرف‌گرایی افراطی کاهش یافته و «الگوی مصرف حد کفاف» بتدریج به صورت یک ارزش تثبیت می‌شود.<sup>۱</sup>

به هرتقدیر، سه عنصر ایمان، محبت و انصاف با هم هویت جامعه اسلامی را شکل می‌دهد و «امت اسلامی» از طریق رشد این سه جزء شکوفا می‌شود.

#### ۴-۲-۳- عدالت اقتصادی و معیارهای آن

مهمترین دغدغه ادیان توحیدی به ویژه اسلام ایجاد جامعه‌ای عادلانه است تا مردم با فراغ بال در توسعه‌ی معنویت و دستیابی به رضوان الهی بکوشند. اما مهمترین پرسشی که درباره‌ی مسأله عدالت از نظر سیر تاریخی معنای آن مطرح می‌شود، این است که عدالت صفت چه موصوفی است؟ اسلام عدالت را وصف نظام اجتماعی- فرهنگی<sup>۲</sup> محسوب می‌کند، خوب اگر عدالت وصف نظام با تعریفی که ما از نظام اجتماعی- فرهنگی ارائه کرده‌ایم باشد، حال پرسش مهم این است که تعریف عدالت چیست؟ و مرادمان از عدالت اقتصادی کدام است؟ همان طور که می‌دانیم تعاریف متعددی از عدالت عرضه شده است. کدام یک از معانی عدالت را باید اتخاذ کرد؟ «وضع بایسته و سزاوار»<sup>۳</sup>؟ «اعطای حقوق»؟ «مراعات شایستگی‌ها و استحقاق‌ها»؟ «تأمین نیازهای اساسی»؟ «مساوات و برابری»؟ «توازن اجتماعی»؟ ...

۱ - جهانیان، ناصر، اهداف توسعه با نگرش سیستمی، فصل پنجم.

۲ - نظام اجتماعی- فرهنگی: واقعیت اجتماعی‌ای بنام ملت که جماعتی واقعی و متشکل از اعضای معین هستند که بر بینش‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، و حقوق و قوانین خاصی تفاهم کرده‌اند و بر اساس آن‌ها کنش‌های اجتماعی اعضای ملت از جمله کنش‌های اقتصادی شکل می‌گیرد.

۳ - عدالت یعنی قراردادن هر چیز در جای خود و ظلم عبارت است از قراردادن اشیاء در غیر محل خود. در واقع، به نظر ما وضع بایسته و سزاوار مفهومی است کلی از عدالت، که مصادیق متعددی دارد. از جمله مصادیقش اعطای

به نظر می‌رسد که مفهوم کلی عدالت همان «وضع الشيء فی موضعه» است که مصادیقش در موارد گوناگون تفاوت می‌کند. در مورد جامعه، که یک سیستم است، مصداق و مسمای عدالت «توازن پایدار» است. در واقع، در هر سیستمی که از عدالت برخوردار است، مانند نظام احسن هستی و نظام ارگانیک بدن انسان، مسمای عدالت «توازن پایدار» می‌باشد. یعنی تمام اجزاء موجود در نظام از حیث اندازه و ارتباط با یکدیگر از تعادل و توازن مناسبی برخوردارند. به سمت هدفی در حرکتند (مفهوم سیستم). بطور مثال، خداوند کل جهان آفرینش را با رعایت اعتدال و توازن خلق کرده است. بالعدل قامت السموات و الارض.

### عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام چیست؟

به نظر ما، درون یک نظام اجتماعی- فرهنگی اسلامی، عدالت اقتصادی به معنای فرآیند تصمیم‌گیری مبتنی بر اسلام<sup>۱</sup> است که در زمینه تولید به «عدالت در حفظ و گسترش ثروت» یعنی رشد اقتصادی پایدار، و در زمینه توزیع به «عدالت در توزیع ثروت» یعنی کاهش نابرابری و حذف فقر، و در زمینه مصرف یا رفاه اقتصادی یا تقلیل کمبود کالاها و خدمات که هدف نهایی

---

حقوق به حق‌داران است، مصداق دیگرش مراعات شایستگی‌ها و استحقاق‌ها می‌باشد، در مواردی که همه باید از حقوق برابر برخوردار باشند، عدالت و وضع بایسته به این است که مساوات و برابری حاکم باشد. در هر سیستمی مانند نظام کیهانی، نظام ارگانیک بدن و نظام اجتماعی عدالت به معنای توازن پایدار است. بدین معنا که مطابق دیدگاه توحیدی اسلام تعادل و توازن هدایت‌شونده‌ای بر جهان، انسان و اجتماع یا حاکم است (در امور جبری) و یا باید حاکم شود (در امور اختیاری مانند رفتار انسان و جامعه).

۱ - اسلام امور مربوط به نظام اجتماعی- فرهنگی خود را به سه امر الهی، امور عمومی، و امور خصوصی تقسیم می‌کند. اسلام با در اختیار قرار دادن «امر الله» به فقیه عادل، عالم، مدبر، و شجاع، شورایی کردن و به انتخابات واگذار نمودن «امور عمومی» و آزاد گذاشتن مردم در «امور خصوصی» همراه با احساس مسئولیت ناشی از اعتقاد به معاد و جهان فراخ و گسترده پس از مرگ، «عدالت در تصمیم‌گیری» و «رشد مشارکت آفرین و مسئولانه» را ترویج می‌کند.

خرده‌نظام اقتصادی اسلام است به «آموزه کفایت» می‌رسد. عدالت اقتصادی متضمن نظم فردی و اجتماعی در حوزه اقتصاد است. اصول اخلاقی را اعطا می‌کند تا در سازوکارها و نهادهای اقتصادی تجلی یابند. این سازوکارها و نهادها تعیین می‌کنند که چگونه شخص در زندگی کار و کسب انجام دهد. وارد قراردادها شود. با دیگران کالاها و خدمات را مبادله کند، و علاوه بر این بنیاد مادی مستقلی برای معیشت اقتصادی ایجاد کند.

### معیارهای عدالت اقتصادی

اصول و معیارهای عدالت اقتصادی در اسلام، چهار اصل مشارکت، توزیع، باز توزیع یا توزیع مجدد، و هماهنگی می‌باشند.

### اصل مشارکت

زندگی اقتصادی انسان‌ها با داشتن فرصت‌های برابر برای مشارکت در فرایند اقتصادی است که ساخته می‌شود. چنین فرصت‌هایی هنگامی می‌توانند برابر باشند که امکان کار شرافتمندانه و دسترسی به مالکیت شخصی نسبت به دارایی‌های مولد فراهم شود. البته اصل مشارکت نتایج برابر را تضمین نمی‌کند، اما برای هر فردی این حق را تضمین می‌کند تا بعنوان یک کارگر و از طریق کار، یا بعنوان یک مالک و از طریق سرمایه مولد، و یا به عنوان کسی که کار و سرمایه را ترکیب می‌کند، درآمدی داشته باشد. در واقع، اصل مشارکت بر اساس نظریه شهید صدر(ره) در مورد توزیع ثروت قبل از تولید استخراج شده است. بر اساس نظریه توزیع ثروت قبل از تولید، اصل بر همگانی و عمومی بودن ثروت‌ها است. در این چارچوب حق تصرف و بهره برداری فردی از این

منابع تابع سه متغیر؛ کار اقتصادی مفید و تولیدی، ایجاد صورت تازه از طبیعت و محدودیت امکان بهره برداری است.

### اصل توزیع

این اصل می‌گوید که افراد باید از نظام اقتصادی آن چه را که در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند دریافت کنند (از طریق کار یا مالکیت سرمایه‌شان و یا ترکیبی از کار و سرمایه). این اصل متضمن احترام کار، مالکیت و قراردادهای در یک بازار واقعاً آزاد و باز است. از طریق ویژگی‌های توزیعی مالکیت خصوصی درون بازار آزاد و باز، عدالت توزیعی بطور خودکار با عدالت مشارکتی پیوند می‌خورد، و منشأ درآمدها سهم واقعی هر عامل (اعم از کار یا سرمایه یا ترکیبی از این دو) خواهد بود.

### اصل باز توزیع یا توزیع مجدد

یکی از نکاتی که در جنبه‌های تحلیلی نیز مفید است تمایز میان دو اصل «توزیع» و «باز توزیع» می‌باشد. به تخصیص درآمدی که بر اثر مبادلات مورد توافق طرفین در بازار انجام می‌پذیرد، توزیع اطلاق می‌کنند. اما هنگامی که جامعه فرآیندهای اضافی بازاری یا غیر بازاری را برای اصلاح و تعدیل آن توزیع خاص به کار می‌گیرد آن را باز توزیع (توزیع مجدد) می‌نامند. ضرورت این کار به طور عمده از «معیار نیاز» ناشی می‌شود. اعضای خاصی از جامعه به هیچ وجه نمی‌توانند حیات خود را از طریق انجام دادن فعالیت شخصی به‌تنهایی تأمین کنند؛ مثل بیماران علاج ناپذیر و معلولان، یا کسانی که نمی‌توانند به تأمین زندگی خود ادامه دهند؛ مثل صاحبان

مشاغلی که قبل از موعد ناتوان شده‌اند و نمی‌توانند به کسب خود ادامه دهند، یا انسان‌های سالخورده. از طرف دیگر، جامعه موظف است زندگی آن عده از اعضاء را که قادر و مایل به کار هستند اما بیکارند، از راه درآمد ملی تأمین کند. سرانجام ضرورت دارد که به دلیل عدالت اجتماعی و حفظ و حراست از صلح اجتماعی، نابرابری‌های موجود ناشی از بازار کار، نابرابری‌های از قبل موجود ناشی از مالکیت، نابرابری‌های ناشی از دوگانگی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که نابرابری‌های شهر و روستا و نابرابری‌های مناطق مختلف یک کشور و نابرابری‌های شمال و جنوب را ایجاد می‌کنند، کاهش یابند. بنابراین، بشر به منظور کاهش فقر و نابرابری انواع روش‌های باز توزیع را ایجاد کرده و در آینده نیز ابداع خواهد کرد.

#### اصل هماهنگی (تعادل هدایت‌شونده)

اصل هماهنگی ناکامی در اجرای اصول مشارکت، توزیع و باز توزیع را روشن می‌کند، و تصحیح‌های لازم برای ترمیم نظم اقتصادی درست و متوازن را برای همه ایجاد می‌کند. این اصل توسط موانع ناعادلانه برای مشارکت، توسط انحصارات، یا با بکارگیری مالکیت برای صدمه زدن یا استثمار دیگران نقض می‌شود. هماهنگی متضاد طمع و حرص است زیرا طمع و حرص سبب محرومیت و استثمار دیگران می‌شود. این اصل همچنین با غارت زیست محیطی نقض می‌شود. زیرا چنین غارت‌هایی نهایتاً به همه صدمه می‌زند. همچنین نهادهای نامشروعی چون اسراف، رشوه، ربا و انواع دیگر فسادهای مالی با این اصل در تضادند.

### ۳-۳- عقلانیت رفتاری (ابزاری) و رشد عادلانه

همان طور که در آغاز مبحث عقلانیت گفته شد، عقلانیت رفتاری است که تمدن ساز است و موجب توسعه می شود. از دیدگاه اسلام، عقلانیت رفتاری (ابزاری) می بایست مبتنی بر عقلانیت بنیادی و ارزشی باشد. عقلانیت رفتاری (ابزاری) متکفل عملیاتی است که فرد و جامعه مسلمان را با حداکثر بازدهی و سرعت به اهداف اعلام شده در عقلانیت بنیادی و ارزشی می رساند. بنابراین، ویژگی عقلانیت رفتاری (ابزاری) «کارایی و بازدهی» می باشد. با توجه به این ویژگی است که هرگاه اعمالی این خصیصه را تأمین نکنند می بایست کنار گذاشته شوند، لاقلاً به طور موقت، اگر از اعمالی باشند که مقدس و ثابت تلقی می شوند.<sup>۱</sup> در اسلام، فقه<sup>۲</sup> به معنای جامع و فراگیرش<sup>۳</sup> است که متکفل عقلانیت رفتاری (ابزاری) فرد و جامعه مسلمان می باشد. احکام وضعی<sup>۴</sup> و تکلیفی<sup>۱</sup>

۱ - دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) در مورد فقه.

۲ - اسلام افزون بر بینش ها، ارزش ها و اهداف خاص، فقه مدون نیز دارد مقصود از فقه مدون، همه احکام شرعی است که از آیات و روایات استنباط می شود (صدر، ۱۹۷۸م، الحلقة الثانية): «حکم شرعی، قانونی است که به وسیله خداوند متعال برای تنظیم و توجیه حیات انسان صادر می شود».

۳ - فقه عبارت است از علم به احکام همه افعال بشر و ترکها و خودداری عملی او، در هر دو قلمروی مادی و معنوی، با استناد به خدا، به وسیله دلایل اصلی کتاب، سنت، اجماع و عقل (به عبارت دیگر، منبع اصلی دین، عقل و نقل است. لذا دین در برابر عقل نیست). این دلایل بیان کننده مصالح و مفاسد «حیات معقول» است که سعادت دنیوی و اخروی بدون آن امکان پذیر نیست. پس در حقیقت هیچ عملی - چه عضلانی و چه فکری، خواه طبیعی یا قراردادی و خواه ارزشی و غیرذاتک - از بشر سر نمی زند، مگر آن که مشمول قانون فراگیر الهی، یعنی فقه باشد، (فلسفه دین، استاد محمد تقی جعفری (ره)).

۴ - احکام وضعیه: موضوع آن، به طور مستقیم فعل مکلفان نیست، ولی می تواند مشناً حکم تکلیفی دیگر باشد. در حوزه اقتصاد، موضوع این احکام، قراردادهای مالی بین افراد است. برای نمونه، صحت و فساد، دو حکم وضعی اند که موضوع آن، قراردادهایی همچون: بیع، اجاره و صلح است. شرطیت، مانعیت، و خیار فسخ، نمونه های دیگری از این احکام در معاملات به شمار می روند.



(اخلاقی، عبادی، سیاسی، اقتصادی و...) به عنوان مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای (الزامی و غیر الزامی) آدمی را با توجه به موانع و امکاناتش به سوی اهداف متعالی اسلام هدایت می‌کند.

البته مراد ما از فقه، فقهی است که در عمل فرد و جامعه پیاده شود و برای معضلات داخلی و خارجی و برخورد با شرک و کفر جواب داشته باشد و در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی، متهم به عدم قدرت اداره کشور نگردد. این فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است و حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد باتمامی معضلات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. در رأس این حکومت، «مجتهدی زیرک و با هوش و با فراست، عادل و زاهد، شجاع و مدیر و مدبر» زمام امور را باید در دست داشته باشد، تا دو هدف عمده جامعه اسلامی یعنی «قیام به قسط یا گسترش عدالت» و «خودسازی و تکوین شخصیت ایمانی» را محقق سازد.

این فقه مبتنی بر مصلحت و منفعت مادی و معنوی فرد و جامعه و در جهت تامین هدف شارع دین مبین اسلام است. رهبر جامعه اسلامی که داری صفات فقاقت، عدالت، و تدبیر است با ارتباط صحیح مردمی و مشورت با نخبگان و متخصصان امور مربوطه مسئول نهایی تشخیص منافع ملی در سطح کلان است. البته در سطح خرد هر کس به دنبال منافع فردی مادی و معنوی خود و بر اساس فتوای فقیه صاحب نظر و مورد علاقه خود آزادی عمل دارند و نیز شهروندان دیگر اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان که التزامی به اسلام ندارند در پیگیری منافع شخصی خود

---

۱ - احکام تکلیفیه: موضوع این احکام، فعل مکلفان است که وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه را شامل می‌شود. وجوب و حرمت الزام آورند، ولی سه حکم تکلیفی دیگر الزام آور نیستند: استحباب، رجحان فعل و کراهت، رجحان ترک فعل را بیان می‌کند و اباحه، به معنای عدم رجحان فعل و ترک است.

آزادند. آن چه در مساله آزادی در نظام اسلامی اهمیت دارد مخالفت نداشتن عملی با قوانین عمومی کشور شرط است نه آن که موافقت لازم باشد. البته نهادهای فرهنگی مانند روحانیت و آموزش و پرورش مسئولیت الهی برای تربیت «شخصیت ایمانی و مترقی» از طریق ارتباط صحیح بویژه ارتباطات بین شخصی و چهره به چهره دارند. این عمل هم فرد را با مصلحت و منفعت دینی و دنیایی خود آشنا می‌کند و هم نظام اجتماعی و نهادهای آن را در رسیدن به اهدافش مهیاتر می‌کند و هزینه‌های اجتماعی دستیابی به منافع ملی دینی و دنیوی را کاهش می‌دهد. مصلحت در جامعه اسلامی مصلحتی است که هم مربوط به دنیای مردم باشد و هم مربوط به آخرتشان، هم نیکی و خیر دنیایی باشد و هم نیکی و خیر آخرتی. شعار جامعه مومنان این است: «و منهم من يقول ربنا آتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار» و بعضی می‌گویند: پروردگارا به ما در دنیا عطاکن، و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما، و ما را از عذاب آتش نگاه دار. <sup>۱</sup> بنابراین، مصلحت از دیدگاه اسلام صرفاً بر اساس مادیات مشخص نمی‌گردد، بلکه مصلحت اسلامی دارای عناصری است که جامع ابعاد مادی و معنوی می‌باشد. ضوابط مصلحت در یک حکومت دینی به قرار زیر است:

حفظ نظام اسلامی و کارآمدی آن در رأس همه مصلحت‌ها است، زیرا بدون آن امکان پیگیری اهداف قابل تصور نیست؛

عدم مخالفت با احکام اولیه و ثانویه تا حد امکان؛

رعایت اهم و مهم در تراجم احکام؛

---

۱- قرآن کریم، بقره، آیه ۲۰۱

رعایت اهداف نهایی و متوسط اسلام (ر.ک: اهداف توسعه با نگرش سیستمی، ناصر جهانیان، فصل پنجم).

فقه اسلام مشتمل بر همه احکام حقوقی و اخلاقی است. این احکام، برای تنظیم روابط چهارگانه رابطه انسان با خداوند متعال با خود، با جهان و طبیعت، و رابطه انسانها با یکدیگر تشریح شده‌اند. احکام حقوقی و اخلاقی در شریعت اسلام با توجه به همه ابعاد مادی و معنوی و نیز تأثیر و تأثر روابط چهارگانه فوق در یکدیگر، در عرصه‌های گوناگونی همچون؛ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تشریح شده است. در حوزه اقتصاد، رابطه انسانها با جهان طبیعت و رابطه ی آن ها با یکدیگر، در قالب دستورها و احکام تکلیفی و وضعی بیان شده است. این احکام، منبع خوبی برای استخراج نهادها و سیاست‌های اقتصادی مدرن اسلامی در جوامع در حال توسعه کشورهای اسلامی به شمار می‌روند. بنابراین، می‌توان از طریق مطالعه فقه اسلام، با توجه به عقلانیت بنیادی و ارزشی پیش گفته به ابزارها و اعمالی که بالاترین «کارایی و بازدهی» و بالاترین «بهره‌وری» را در زمینه رشد عادلانه ایجاد می‌کنند، دست یافت.

در این رابطه، احکام عدالت اقتصادی را با شاخص‌های پیش گفته، یعنی، رشد پایدار اقتصادی، کاهش مداوم نابرابری‌ها، حذف فقر، و آموزه کفایت در مصرف<sup>۱</sup> در حوزه وظایف بخش خصوصی،

---

۱ - از دیدگاه اسلام حتی اگر رشد اقتصادی پایدار، کاهش نابرابری، و حذف فقر تحقق یابد، ولی مصرف در نظام اقتصادی متعادل نباشد، عدالت اقتصادی تحقق نیافته است. سرزنش مترفین، مسرفین، و مبدترین در قرآن کریم و سنت معصومین گواه صدق مدعای ما می‌باشد، زیرا این سرزنش اطلاق دارد، و حتی زمانی را شامل می‌شود که رفاه اقتصادی برای همه فراهم باشد. با این وجود، به خاطر حجم زیاد مقاله از تبیین این شاخص در این نوشته صرف‌نظر می‌کنیم.

بخش دولتی، بخش سوم، و خود فقرا بطور فهرستوار بررسی می‌کنیم. امید است که در مجالی  
واسع به طور تفصیلی به این مهم پرداخته شود.

### ۱-۳-۳- احکام رشد اقتصادی پایدار

رشد اقتصادی پایدار افزایش بلندمدت ظرفیت تولید به منظور افزایش عرضه کل است تا بتوان  
نیازهای جمعیت را تأمین کرد. صفت پایداری بر رشدی تأکید دارد که در آن تأمین مستمر نیازها  
و رضایتمندی افراد همراه با افزایش کیفیت زندگی انسان مدنظر است. افزایش تولید و ثروت از  
یکسو به پیشرفت فناوری و علوم جدید از جمله علم اقتصاد بومی بستگی دارد (جنبه عینی  
تولید)، و از سوی دیگر، به تطبیق این پیشرفت‌ها با شرایط نهادی و هنجاری مرتبط با تولید  
مرتبط است (جنبه ذهنی تولید). در قسمت اول، یعنی جنبه عینی تولید، اسلام نه تنها بر وجوب  
کفایی یادگیری تمامی علوم و فنون مورد نیاز جامعه تأکید دارد، بلکه مسلمانان را به توانمندی و  
عزتمندی کامل در روابط خود با دیگران و نقش رهبری در نظام جهانی فرا می‌خواند<sup>۱</sup>. اما در  
قسمت دوم، یعنی جنبه ذهنی تولید، اسلام ضمن تشویق به کار و تولید و انباشت سرمایه‌های  
انسانی و فیزیکی و مالی، و بهره‌وری کامل از این سرمایه‌ها که در بخش عقلانیت ارزشی به  
گوشه‌ای از آن‌ها اشاره شد، احکام و قوانینی در معارف فقهی خود آورده است (عقلانیت ابزاری)  
که وظایف بخش خصوصی، دولت، بخش سوم و فقرا را روشن نموده است.

۱- وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ، انفال، آیه ۶۰

### ۱-۱-۳-۳- وظایف بخش خصوصی

احکام اسلام درباره تولید و ترغیب به رشد مداوم آن که بخش خصوصی یعنی خانوارها و بنگاه‌ها (حقیقی یا حقوقی) را مکلف می‌کند، عبارتند از:

حرمت فعالیت‌های عقیم و تشویق به امور مولد

حرمت اسراف، و تبذیر، و تشویق به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری

حرمت کنز و زراندوزی، و وضع مالیات بر آن

تحریم بیهوده‌کاری

حرمت سؤال و گدایی و ابراز نیاز

احکام ارث و نقش آن در ایجاد انگیزه برای فعالیت مولد

حرمت فعالیت‌های ربوی

استفاده از عقود مورد تأیید اسلام در فعالیت‌های اقتصادی

### ۲-۱-۳-۳- وظایف بخش دولتی

بر اساس مطالبی که در مورد تعادل هدایت‌شونده جامعه بشری در بحث عقلانیت بنیادی، و در مورد اصل هماهنگی به مثابه یکی از معیارهای عدالت اقتصادی در بحث عقلانیت ارزشی مطرح شد، می‌توان به نقش کلیدی دولت در این زمینه توجه نمود و وظایف آن را در جهت تحقق عدالت اقتصادی و یکی از شاخص‌های آن یعنی رشد پایدار اقتصادی برشمرد. در قلمروی رشد پایدار اقتصادی وظایفی که دولت اسلامی می‌بایست بر عهده بگیرد، به ترتیب ذیل می‌باشند:

سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی ماهر

انباشت سرمایه فیزیکی به ویژه در امور زیربنایی

نظارت بر بهره‌وری

مداخله مسؤله دولت در مبادله (به مثابه جزئی از فرایند تولید)

کاهش انواع نابرابری‌های اقتصادی (تأثیر کاهش نابرابری بر رشد)

نظام جامع تأمین اجتماعی (تأثیر تأمین بر کارایی نیروی کار)

هزینه‌مند کردن گدایی، بیهوده‌کاری و کارهای حرام

### ۳-۱-۳- وظایف بخش سوم

در عصر جدید بخش سومی در حیات اقتصادی کشورهای جهان در حال شکل‌گیری است که پاسخی به ناکامی‌های بازار (بخش خصوصی: بخش اول)، و دولت (بخش عمومی: بخش دوم) است. بخش سوم که بخش مستقل یا داوطلب یا بخش اجتماعی اقتصاد نیز نامیده می‌شود به دو صورت متصور است:

اول، انسان‌ها وقت خویش را به یکدیگر اختصاص می‌دهند و طیف وسیعی از خدمات عمومی تا خدمات درمانی، تعلیم، آموزش و پرورش، هنر، مذهب و وکالت را شامل می‌شود مانند هیئت‌ها و بنیادهای خیریه، نهضت سوادآموزی و ... که در این صورت، انباشت سرمایه انسانی صورت گرفته و بهره‌وری فقرا افزایش می‌یابد.

دوم، انسان‌ها مال خویش را در اختیار دیگران قرار می‌دهند بدون این که انگیزه سودجویی داشته باشند، بلکه انگیزه دیگرخواهی در این اعمال با شدت و ضعف وجود دارد.

وظایف بخش سوم برای افزایش رشد اقتصادی پایدار فهرست‌وار عبارتند از:

امر به کار و تلاش (معروف)، و نهی از تنبلی و گدایی (منکر)  
افزایش سطح تولید و اشتغال از طریق گسترش امور عام‌المنفعه  
افزایش تقاضا و گسترش بازار (و در نتیجه افزایش سرمایه‌گذاری و رشد) از طریق کمک به فقرا

#### ۴-۱-۳-۳- وظایف فقرا

فقیر کسی است که مخارج سالیانه خود و افراد تحت تکفل خودش را ندارد. در ارتباط با رشد اقتصادی پایدار دو وظیفه عمده دارد که به طور فهرست‌وار عبارتند از:

لزوم انجام کار اقتصادی (کسب رزق و روزی)

تداوم بر کار درآمدزا و مورد علاقه

#### ۲-۳-۳- احکام کاهش مداوم نابرابری‌ها

کاهش مداوم نابرابری‌ها و توازن اجتماعی و همسنگی<sup>۱</sup> و تعادل افراد جامعه در سطح زندگی (نه در سطح درآمد) یکی از مهم‌ترین اهداف اسلام است که با مسأله ی توزیع و عدالت توزیعی ارتباط تنگاتنگی دارد. عدالت توزیعی یا مسأله ی برابری اقتصادی از دیدگاه اسلام در سه سطح مطرح می‌شود.

---

۱ - معنای همسنگی در سطح زندگی، این است که مال و سرمایه به اندازه‌ای در دسترس افراد جامعه باشد تا بتوانند متناسب با مقتضیات روز از مزایای زندگی یکسانی برخوردار شوند؛ هر چند که در درون این سطح یکسان، درجات گوناگونی وجود خواهد داشت، این تفاوت درجه است و تضاد کلی، چنان که در جوامع سرمایه‌داری وجود دارد، در سطح زندگی نخواهد بود.

عدم تبعیض در امکانات و فرصت‌ها (بلکه جانبداری از مناطق محروم و فقرا)، و به دیگر سخن،

برابری اولیه یا برابری در فرصت‌ها و امکانات<sup>۱</sup> یا برابری رویه‌ای<sup>۲</sup> با اولویت فقرا و مناطق محروم

عدالت توزیعی در مرحله ی قبل از تولید.<sup>۳</sup>

#### ۱ - Equality of opportunity.

دو تلقی از برابری فرصت وجود دارد: ۱- اصل عدم تبعیض (nondiscrimination) بیان می‌دارد که در رقابت برای موقعیت‌های اجتماعی افراد را فقط بایستی بر اساس صفات مرتبط با انجام وظایف آن موقعیت‌ها مورد قضاوت قرار داد و صفاتی چون نژاد یا جنسیت را نبایستی به حساب آورد. ۲- اصل هم سطح کردن عرصه بازی بیان میدارد که جامعه بایستی هر آن چه در توان دارد در راستای هم سطح کردن عرصه بازی انجام دهد تا افرادی که درجات یکسانی از تلاش را اعمال می‌کنند به دستاورد برابری نیز - صرف نظر از شرایطشان - نایل آیند.

#### ۲ - Procedural equality.

زمانی که قاعده عمومی و قانون عادلانه‌ای برقرار شود (حتی اگر نتیجه اعمال این قاعده در موارد خاصی و در مورد افراد ویژه‌ای غیرعادلانه باشد) عدالت آئینی برقرار شده است. برگزاری آزمون در پایان دوره تحصیلی مدارس - اگر بر پایه‌ای معقول بی‌ریخته شود - آئینی عادلانه است، گرچه ممکن است دانش‌آموز ممتازی نیز به دلیل بیماری، در یکی از آزمون‌ها مردود شود (نتیجه فردی ناعادلانه).

۳ - توزیع ثروت در دو زمینه صورت می‌گیرد: ۱- منابع مادی توزیع؛ ۲- ثروت‌های تولید شده. در اصطلاح شهید صدر، توزیع منابع مادی طبیعی را توزیع قبل از تولید گویند، و به توزیع ثروت‌های تولیدشده توزیع بعد از تولید گویند. برخلاف دیدگاه سرمایه‌داری که از توزیع منابع مادی طبیعی چشم‌پوشی می‌کند و از همان ابتدا به تولید سپس توزیع درآمد‌ها می‌پردازد، اسلام به مسائل توزیع با دیدی وسیع‌تر می‌نگرد، زیرا به بررسی توزیع ثروت تولیدشده اکتفا نمی‌کند، و از بعد عمیق‌تر توزیع، یعنی توزیع منابع تولید صرف‌نظر نمی‌کند، آنچنان‌که مکتب سرمایه‌داری صرف‌نظر می‌کند، زیرا منابع تولید را تحت سیطره قدرتمندان رها می‌سازد، با این شعار که آزادی اقتصادی است، شعاری که در خدمت قدرتمندان است و برای آن‌ها راه اختکار طبیعت و مواهبش را فراهم می‌کند. اما اسلام با وضع یک سلسله مقررات ایجابی، ثروت‌های طبیعی و منابع تولید ملحق به آن را به چند نوع تقسیم کرده و هر کدام را با عنوان‌های «مالکیت خصوصی»، «مالکیت عمومی»، و «مالکیت دولتی»، یا «اباحه عمومی» از یکدیگر متمایز و برای آن‌ها قواعدی خاص در نظر گرفته است. بدین جهت، نقطه شروع یا مرحله اول در اقتصاد اسلامی به جای تولید، توزیع می‌باشد. در واقع، برخلاف فرمول «ابتدا تولید سپس توزیع» در سرمایه‌داری، اسلام به فرمول «توزیع، تولید، توزیع» معتقد است.



برابری کارکردی عدالت توزیعی در مرحله پس از تولید.

توازن اجتماعی یا همسنگی در مصرف (نه درآمد)، یا برابری در وضعیت نهایی<sup>۱</sup>، یا برابری در نتیجه<sup>۲</sup> توزیع مجدد؛ که به دلیل اینکه مستلزم دخالت‌های غیرقابل تحمل در آزادی‌های شخصی است، احتیاط‌آمیز می‌شود و ممکن است کارایی را کاهش دهد<sup>۳</sup>.

به هر تقدیر، مطابق با روش اتخاذ شده در مبحث «احکام رشد اقتصادی پایدار»، وظایف چهار بخش خصوصی، دولتی، سوم، و فقرا در سه سطح فوق از عدالت توزیعی (برابری فرصت‌ها، برابری کارکردی، و برابری نهایی) فهرست‌وار بیان می‌شود.

#### ۱-۲-۳-۳- وظایف بخش خصوصی

افراد و بنگاه‌های اقتصادی در هر سه سطح از عدالت توزیعی وظایفی بر عهده دارند که به

ترتیب و فهرست‌وار بیان می‌شوند:

##### الف) در سطح برابری فرصت‌ها

هر کس مطابق با میزان توانایی و تلاشش می‌تواند از منابع طبیعی بهره‌بردار.

کارهای احتکاری (در مورد منابع طبیعی) حقی برای فرد و بنگاه ایجاد نمی‌کند.

##### ب) در سطح برابری کارکردی

---

۱ - End state equality.

۲ - Equality of outcome.

۳ - Plant, Raymond, Equality, Markets and the State (1984) pp. 24-25.

کارگر در حالتی که روی ماده خام غیرمملوک کاری صورت دهد، تمامی ثروتی که در فرآیند تولید ایجاد می‌شود به او داده می‌شود، و عناصر مادی در آن شریک نیستند، زیرا آن‌ها نیروهای خادم انسان تولیدکننده هستند، و در سطح او نمی‌باشند، بنابراین، آن‌ها پاداششان را از این انسان می‌گیرند و با او در محصول شریک نمی‌باشند

کار بر روی ماده خام مملوک غیر(مانند پشم در فرآیند تبدیل آن به نخ و پارچه پشمی) فقط موجب دستمزد می‌شود، و پارچه در مالکیت غیر باقی می‌ماند، و نه کار و نه هیچ یک از عناصر مادی تولید سهمی از مالکیت ندارند

«درآمد فقط مبتنی بر اصل کار صرف‌شده (اعم از کار متصل یا منفصل) در خلال پروژه استوار است» این قاعده از جنبه ی ایجابی اثبات می‌کند که؛ درآمد بر مبنای کار صرف‌شده مجاز است، و از جنبه ی سلبی اثبات می‌کند که؛ درآمدی که مبتنی بر اصل کار صرف‌شده در پروژه نباشد ممنوع است.

در اسلام محدودیت‌های متعددی برای سلطهٔ مالک بر تصرف در مالش وجود دارد، و منابع نظری این محدودیت‌ها متفاوت می‌باشند.

### ج) در سطح برابری در نتیجه (برابری نهایی)

بخش خصوصی موظف است که به روش‌های ذیل به ایجاد توازن اجتماعی اقدام کند  
مالیات‌های اسلامی (خمس و زکات)

حرمت احتکار

حرمت اعمالی که موجب ضرر به دیگران است از جمله انحصارات مضرّ

حرمت ربا

قانون ارث و وصیت

### ۲-۲-۳- وظایف بخش دولتی

قرآن در بیان فلسفه احکام مصرف فیء می‌فرماید: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»<sup>۱</sup>. در این آیه، غرض از تعلق فیء به خدا و رسول (امام مسلمانان) را جلوگیری از گردش ثروت در دست اغنیا و به عبارت دیگر، جلوگیری از پدید آمدن اختلاف طبقاتی معرفی می‌کند. بنابراین، دولت اسلامی در کاهش مداوم نابرابری‌ها در سه سطح وظایفی دارد که فهرست‌وار ذکر می‌شود:

#### الف) در سطح برابری فرصت‌ها

برابری خودی و بیگانه در اجرای حدود الهی (مبارزه با تبعیض‌ها و انحصارطلبی

فرصت‌طلب‌ها)

حق‌محوری و قانون‌گرایی

برابری عموم مردم در توزیع امکانات عمومی

#### ب) در سطح برابری کارکردی

تصحیح نارسایی بازارها

تنظیم بازارها

---

۱- قرآن کریم، حشر، آیه ۷

تنظیم بازار کار

تنظیم بازار کالاها و خدمات

تنظیم بازار پول و سرمایه

ج) در سطح برابری در نتیجه (برابری نهایی)

توزیع مجدد دارایی‌ها و درآمدها از طریق:

درآمدهای مالیاتی

درآمدهای غیرمالیاتی

واگذاری منابع طبیعی به مردم ترجیحاً طبقات محروم و کارآفرین خلاق (خصوصی‌سازی)

اعطای اعتبارات به فقرا

ابزارهای دیگر بازتوزیع

### ۳-۲-۳- وظایف بخش سوم

در عصر جدید، اصول کار بخش سوم برخلاف بخش اول (بخش خصوصی) که بر سود مبتنی است، و برخلاف بخش دوم (بخش دولتی) که مبتنی بر منافع عمومی است، بر خیرخواهی، احسان، تعاون و محبت و کمک به دیگران مبتنی است. از این لحاظ، بطور طبیعی، در زمینه کاهش نابرابری و ایجاد فرصت‌های برابر، و برابری کارکردی، و برابری در نتیجه، از بخش سوم این انتظار می‌رود که کمک شایانی به نیازمندان و طبقات ضعیف کند.

از سوی دیگر، امروزه تقریباً همه اقتصاددانان نواقص کارکرد بازار رقابت کامل را پذیرفته‌اند؛ به‌ویژه اثر سوء عملکرد این بازار بر توزیع ثروت‌ها و درآمدها مورد اتفاق بیش‌تر اقتصاددانان است؛

لذا دخالت دولت تا حدی که نواقص بازار رقابت کامل را مرتفع سازد، تجویز می‌شود. اما دخالت دولت در امر توزیع که عمدتاً از طریق مالیات‌ها انجام می‌گیرد، نیز با ناکارآمدی‌هایی همراه است. وجود بخش سوم در اقتصاد تا حدود زیادی نواقص مزبور را مرتفع می‌سازد و دایره دخالت‌های دولت را کم‌تر می‌کند.

رفع این نواقص در ادبیات فقهی اسلامی از طریق رابطه انفاق فی سبیل‌الله و کار خیر انجام می‌گیرد، و عقودی چون قرض‌الحسنه، صدقه، عاریه، هبه، وقف، وصیت و واجباتی مانند زکات فطره و کفارات مالی متکفل اجرای این رابطه خیرخواهانه می‌باشند. تبیین نقش هر یک از این عقود در کاهش نابرابری در هر سه سطح نیازمند مقالات متعددی است.

#### ۴-۲-۳- وظایف فقرا

فقیران برای این که فاصله نابرابری خود را نسبت به سطح عمومی درآمد جامعه کاهش دهند، در هر سه سطح کاهش نابرابری تکالیفی بر عهده دارند:

#### الف) در سطح برابری فرصت‌ها

افزایش بهره‌وری (زیرا بهره‌وری پایین بطور معین مهمترین علت فقر و نابرابری است)

استفاده مطلوب از فرصت‌ها و وقت‌شناسی

حق‌طلبی و تلاش برای احیای حقوق

یاری‌جستن از خداوند و توکل

افزودن بر سرمایه اجتماعی

### ب) در سطح برابری کارکردی

کار و تلاش بیشتر

کار بر حسب استعدادهای ذاتی

مهاجرت‌های شغلی

خطرپذیری در برخی امور

تدبیر و برنامه‌ریزی دقیق

### ج) در سطح برابری در نتیجه (برابری نهایی)

نگریستن به آن که زندگی فروتری دارد

### ۳-۳-۳- احکام حذف فقر

تاکنون درباره عقلانیت رفتاری حاکم بر احکام اسلامی در مورد دو شاخص رشد و نابرابری (فقر نسبی) مطالبی ارائه شد. اکنون سخن در این است که اسلام چه احکامی برای خارج کردن مردم از فقر مطلق عرضه کرده است. اسلام با پذیرش کامل «معیار نیاز» که مبتنی بر حق حیات و حق معاش برای همگان است، تداوم فقر را تحمل نمی‌کند و با آن به شدت مبارزه می‌کند. منسوب به امیر مؤمنان علی علیه السلام است که: «اگر فقر در برابر من به صورت انسانی مجسم گردد، البته او را می‌کشم»<sup>۱</sup>. امام علی علیه السلام در دوران حکومت کوتاه خود، لااقل در کوفه، حداقل

---

۱ - جهانیان، ناصر، امنیت اقتصادی، زمستان ۸۱ «لو تمثّل لی الفقر رجلاً لقتلته»

امکانات اساسی را برای عموم مردم تأمین کرد؛ چنان‌که خود فرمود: «کسی در کوفه نیست که در رفاه به سر نبرد، حتی پایین‌ترین افراد نان گندم می‌خورد، سرپناه دارد و از آب گوارا می‌نوشد»<sup>۱</sup> در عصر طلایی بشر، یعنی در هنگامه حکومت مهدی موعود (عج)، امام زمان (عج) نیز مانند جد بزرگوارش در رفع فقر می‌کوشد. اما این بار نه تنها فقر را کاهش می‌دهد، بلکه به حذف کامل فقر موفق می‌شود. زیرا از یک طرف سرمایه‌های مادی فوق‌العاده زیاد می‌گردد و رشد اقتصادی پایدار پدید می‌آید. از طرف دیگر این امکانات به نحو عادلانه توزیع می‌گردد و جلوی اجحاف و تعدی سودجویان تکاثرطلب گرفته می‌شود و در نهایت، مردم نیز از نظر غنای روحی و سطح اخلاق و معرفت و تقوی چنان اوج می‌گیرند که دامنه حرص و آز که سرچشمه تکاثر و بخل و احتکار و تنازع است برچیده می‌شود، در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم: «هنگامی که قائم ما قیام کند ... زمین (با تدبیر امام و تلاش صادقانه مردم) گنج‌ها و ذخائر گران‌بهای خود را آشکار می‌سازد. آن چنان که مردم آن را با چشم خود می‌بینند و (آن چنان غنای ظاهری و معنوی مردم را فرا می‌گیرد) که نمی‌توانید کسی را پیدا کنید که هدیه شما را بپذیرد، و یا زکات مال را قبول کند. همه مردم به آن چه خدا از فضلش به آن‌ها روزی داده مستغنی و بی‌نیاز می‌شوند»<sup>۱</sup> بنابراین، حذف فقر یکی از اهداف نظام اقتصادی اسلام است که باید تا حد امکان در تحقق آن کوشید. به هر تقدیر، اکنون وقت آن فرا رسیده است که در زمینه حذف فقر،

۱ - «ما أصبح بالكوفة احد انا ناعماً، ان ادناهم منزلة لياكل من التبر و يجلس في الظل و يشرب من ماء الفرات» (احمد بن حنبل: فضائل الصحابة، ج ۱، ص ۵۳۱، ح ۸۸۳؛ محمدباقر المجلسی: بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۷)

عقلانیت رفتاری حاکم بر احکام اسلامی در چهار بخش خصوصی، دولتی، سوم، و فقرا را فهرستوار بررسی کنیم:

### ۱-۳-۳- وظایف بخش خصوصی

اصل اولیه و قاعده اصلی در اموال مردم به عنوان بنگاه‌های اقتصادی و افراد تولیدکننده این است که آن‌ها سلطه کامل بر ثروتشان دارند، و کسی حق مصادره آن‌ها را ندارد. با این وجود، دو نوع واجب از این اصل استثناء شده است. زکات و خمس از این قبیلند. زکات برای فقر است، اما برای سادات فقیر ممنوع است، از این جهت، بخشی از خمس برای رفع فقرشان در نظر گرفته شده است. به نظر می‌رسد که واجبات مالی بخش خصوصی نسبت به فقرا در سه محور زکات<sup>۱</sup>، خمس، و تکافل عمومی که به معنای مسئولیت مشترک همه مردم در مورد نیازهای شدید دیگران است باشد که فهرست می‌شود:

زکات

زکات اموال

زکات ابدان یا زکات فطره

خمس

تکافل عمومی (مسئولیت مشترک اجتماعی)

---

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷

۲- زکات و خمس مانند تمامی مالیات‌ها علاوه بر کارکرد کاهش نابرابری به کاهش فقر هم کمک می‌کنند.



### ۲-۳-۳- وظایف بخش دولتی

اسلام بر دولت اسلامی تأمین کامل زندگی شهروندان جامعه اسلامی را واجب کرده است، بدین صورت که ابتداءً فرصت کار و اشتغال را برای آنها فراهم می‌کند و از این طریق همه افراد جویای کار و توانا بر آن می‌توانند درآمد آبرومندانهای کسب کنند؛ اما اگر وضعیت اقتصادی به نحوی باشد که دولت قادر به تأمین اشتغال کامل نباشد یا برخی افراد توانایی کار نداشته باشند یا قادر بر کسب درآمد کافی نباشند، در این صورت، دولت لازم است تا حدود امکاناتش حداقل رفاه نسبی برای همه این افراد فراهم کند. این مهم از سه طریق ذیل امکان‌پذیر می‌شود:

ایجاد بسترهای لازم فرهنگی، قانونی، اداری و تشویقی برای اجرایی شدن اصل تکافل عمومی

وظیفه دولت و حق فقرا در درآمدهای عمومی

وظیفه دولت و تأمین (بیمه‌های) اجتماعی

### ۳-۳-۳- وظایف بخش سوم

آمارها نشان می‌دهند که فقر در کشورهای اسلامی نسبت به دیگر کشورهای با درآمد مشابه پایین است، زیرا این کشورها برخوردار از یک سیستم منسجم مهم مسئولیت‌پذیری اجتماعی توسط مردم هستند که تحت آن سیستم، از یک‌سو، خانواده‌ها کمک‌هایی را برای اعضاء خانواده خود به هنگام مواقع سخت زندگی فراهم آورده، و از سوی دیگر، درآمد از طریق یک سیستم خیریه مذهبی بازتوزیع می‌شود.

Xavier Salai-i.-Economic Growth and Investment in the Arab World

۲۰۰۲. Martin and Elsa v. Artadi,

در این قسمت، عناوینی که در فقرزدایی توسط بخش سوم نقش دارند، عرضه می‌شود:

نقش نهاد خانواده در فقرزدایی

نقش نهاد ازدواج در فقرزدایی

نقش صله رحم در فقرزدایی

وجوب فقرزدایی از والدین و فرزندان

استحباب فقرزدایی از خویشاوندان

نقش نهاد خیریه مذهبی یا صدقات<sup>۱</sup> در فقرزدایی

#### ۴-۳-۳- وظایف فقرا

همان‌طور که قبلاً در مباحث وظایف فقرا در مورد رشد اقتصادی پایدار و کاهش نابرابری گفته شد، افزایش بهره‌وری، استفاده مطلوب از فرصت‌ها و وقت‌شناسی، حق‌طلبی و تلاش برای احیای حقوق، یاری‌جستن از خداوند و توکل، افزودن بر سرمایه اجتماعی، کار و تلاش بیشتر، کار بر حسب استعدادهای ذاتی، مهاجرت‌های شغلی، خطرپذیری در برخی امور، تدبیر و برنامه‌ریزی دقیق، و نگرستن به آن که زندگی فروتری دارد، از جمله اموری هستند که می‌توان به مثابه ی وظایف فقرا در رشد اقتصادی پایدار و عادلانه در نظر گرفت. این امور، در مبحث حذف فقر هم کاربرد دارند، اما در این قسمت، بر چند وظیفه تأکید می‌شود، که بطور فهرست‌وار ذکر می‌گردد:

عزت نفس در برابر ثروتمندان

---

۱ - مراد ما از صدقه در این قسمت، همان مفهوم رایج آن است که به معنای کمک مالی به فقرا به قصد قربت می‌باشد.

## قناعت و شکرگذاری

کراهت سؤال حتی برای نیازمند

### ۴- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مکتب عقلانی و اقتصادی اسلام برای حل مشکل فقر به عدالت اقتصادی تمسک کرده است. عدالت اقتصادی اسلام بر رشد اقتصادی پایدار، کاهش مداوم نابرابری، و حذف فقر تأکید می‌کند. به عبارت دیگر، اسلام به سیاست‌های ترکیبی رشد و توزیع و سیاست‌های اجتماعی مبتنی بر نهادهای خاص خود تکیه می‌کند. رشد و توزیع در این مکتب عقلانی و اقتصادی هیچ تضادی با یکدیگر ندارند، زیرا وظایف و مسئولیت‌های هر بخش از اقتصاد اعم از بازار، دولت، بخش اجتماعی، و فقرا مشخص است، و از سوی دیگر، محدودیت‌های ابزارهای توزیعی متضاد با رشد در نظر گرفته شده است، و به همین خاطر، ابزارهای توزیعی اسلام متنوع و متعدد است، تا هر یک در قلمروی معین خود مورد استفاده قرار بگیرند، و این است رمز عدم تضاد رشد و کارایی در دیدگاه اسلامی. احکام اسلام که وظایف بخش‌های چهارگانه اول (بخش خصوصی)، دوم (بخش دولتی)، سوم (بخش اجتماعی)، و بخش مربوط به فقرا را تعیین می‌کنند، از ارزش‌های مورد قبول مسلمانان هستند، که برخی از این احکام به صورت نهادهایی مانند وقف، و قرض‌الحسنه، و ... در جوامع اسلامی ساری و جاری هستند، هرچند برای این که با مقتضیات زمانه سازگار شوند، هنوز با اهداف عدالت اقتصادی اسلام فرسنگ‌ها فاصله دارند. اما برخی از احکام رشد عادلانه هستند که هنوز در جوامع اسلامی نهادینه نشده‌اند. به تعبیر دیگر، می‌بایست در مورد آن‌ها ابتدا فرهنگ‌سازی و سپس نهادسازی صورت گیرد. رشد عادلانه موافق فقرا مبتنی بر عقلانیت بنیادی،

ارزشی، و رفتاری هنگامی که مورد وفاق نخبگان و مورد تأیید مردم قرار گرفت، می‌تواند توسط ترکیب اقتصاددانان متعهد و اسلام‌شناسان بصیر طراحی و به مرحله اجرا درآید.

### منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم و کتب احادیث
- ۲- احمد، خورشید ترجمه مهدوی، محمد جواد- مطالعاتی در اقتصاد اسلامی، مقاله اندیشه اقتصادی مسلمانان، نجات الله صدیقی، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
- ۳- باقری، علی- معیارهای توزیع در آمد و عدالت، نامه مفید، شماره ۱۳.
- ۴- جعفری، استاد محمد تقی- فلسفه دین، بی جا، بی تا.
- ۵- جهانیان، ناصر- امنیت اقتصادی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، زمستان ۸۱.
- ۶- جهانیان، ناصر- اهداف توسعه با نگرش سیستمی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۷- چپرا، محمد عمر- مترجمان نظریور، محمدتقی علوی، اسحاق- اسلام و توسعه اقتصادی راهبردی برای توسعه همراه با عدالت و ثبات، قم: دانشگاه مفید، ۱۳۸۳.
- ۸- رحیمپور ازغدی، حسن- عقلانیت بحثی در مبنای جامعه‌شناسی توسعه، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.
- ۹- سبحانی، حسن- دغدغه‌ها و چشم‌اندازهای اقتصاد اسلامی، سمت، ۱۳۸۰.
- ۱۰- صدر، سید محمد باقر ترجمه موسوی اصفهانی، سید جمال سنت‌های تاریخ در قرآن، انتشارات اسلامی، بی تا.
- ۱۱- صدر، آیه‌الله شهید سید محمد باقر- صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی، مطبعة الخيام، قم، ۱۳۹۹ هـ.

۱۲- قائمی نیا، علیرضا- چیستی عقلانیت، ذهن، شماره ۱۷.

۱۳- محمدی ری شهری، محمد- توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، دارالحدیث، ۱۳۸۳.

۱۴- مطهری، مرتضی- سیری در نهج البلاغه، چاپ دوم، دارالتبلیغ اسلامی، قم/ ۱۳۵۴ ش.

۱۵- جمع اخلاق و اقتصاد در اسلام، نقوی، حیدر- ترجمه: توانایان فرد، حسن- نشر مترجم،

۱۳۶۶.

۱۷- DISTRIBUTIVE JUSTICE AND NEED FULFILMENT IN AN ISLAMIC ECONOMY, Edited by MUNAWAR IQBAL, International Institute of Islamic Economics, Pakistan, ۱۹۸۶.

۱۸- Economic Doctrines of Islam, Irfan Ul Haq, The International Institute of Islamic Thought, U.S.A., ۱۹۹۶.

Economic Growth and Investment in the Arab World. ۱۹- Xavier Salahi- Martin and Elsa v. Artadi. Columbia University. New York. ۲۰۰۲.

۲۰- Islam, poverty and income distribution, Ziauddin Ahmad, Printed and bound by Cromwell Press Ltd., Broughton Gifford, Wiltshire, The Islamic Foundation ۱۹۹۱/۱۴۱۲ A.H. (Islamic economics series; ۱۵).

۲۱- Rationality in Science, Religion, and Everyday Life, Stenmark, Mikaeal, University of Notre Dame Press, ۱۹۹۵.